

## تحلیلی بر عملکرد دیوان داوری دعاوی ایران-امریکا

دکترهمايون مافی

استاديار دانشكده حقوق و علوم سياسي دانشگاه مازندران Email: hmynmafi@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۸۶/۷/۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۸۶/۱۱/۲۴

### چکیده

به دنبال اختلافات شدید سیاسی بین دو دولت ایران و امریکا که پیرو اشغال سفارت امریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام و نگهداری ۵۲ تن از اتباع ایالات متحده در ۱۳ ابان ۱۳۵۸ پیش آمد و متعاقب انسداد اموال و دارایی‌های ایران در امریکا بحران سیاسی میان دو دولت در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ با میانجی‌گری دولت الجزایر و امضای بیانیه‌های الجزایر خاتمه یافت. بیانیه‌های الجزایر ضمن حل بحران سیاسی ایران و امریکا متضمن اسلوب حقوقی حل و فصل دعاوی حقوقی و مالی بین دو دولت نیز بود. به دنبال بیانیه‌های الجزایر، دیوان داوری دعاوی ایران و امریکا تاسیس گردید. این دیوان، مرجع داوری بین المللی موردی بشمار می‌رود که دارای صلاحیت شخصی و موضوعی است.

با تشکیل دیوان داوری، مهم‌ترین مرجع داوری در تاریخ حل و فصل اختلافات بین المللی به وجود آمد تا به دعاوی و اختلافات بین دولت‌های ایران و ایالات متحده و اتباع آنها علیه دولت طرف مقابل رسیدگی کند. تاسیس دیوان داوری که معلول و محصول تعهد و توافق مشترک دولتین ایران و امریکا بود، فصل تازه‌ای در تاریخ بزرگ‌ترین داوری بین المللی معاصر گشود، به نحوی که می‌توان آن را تحولی مهم و تاریخ ساز در روابط دو کشور ارزیابی کرد. هدف مقاله حاضر، بررسی موضوع صلاحیت دیوان داوری و ماهیت حقوقی آن، نقد و ارزیابی قانون حاکم در چارچوب ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی و تجزیه و تحلیل قراردادهای دارای شرط انتخاب مرجع رسیدگی و تبیین تاثیر اصل تغییر اوضاع و احوال در فسخ قراردادهای منعقد شده پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ است تا از رهگذر مبانی نظری و تجارب عملی عملکرد دیوان داوری و نقاط قوت و ضعف آن مورد بررسی قرار گیرد.

**واژگان کلیدی:** دیوان داوری دعاوی ایران، امریکا، داوری تجاری، صلاحیت، ماهیت دیوان

داوری، شرط انتخاب مرجع رسیدگی، تغییر اوضاع و احوال، غرامت

## مقدمه

در تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۹ سفارت امریکا در تهران به وسیله دانشجویان پیرو خط امام تسخیر شد و ۵۲ تبعه امریکا که از اعضای نمایندگی آن کشور در ایران بودند به گروگان گرفته شدند و تا زمان رهایی در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۸۱ به مدت ۴۴۴ در اسارت باقی ماندند.<sup>۱</sup>

در پی اشغال سفارت، دولت ایالات متحده بی درنگ ضمن اعلان وضعیت اقتصادی اضطراری حساب‌ها و دارایی‌های ایران در ایالات متحده و خارج از آن به مبلغ دوازده میلیارد دلار مسدود کرد که از این مبلغ حدود ده میلیارد دلار سپرده های ایران نزد بانک‌های امریکایی بود. دلیل اصلی انسداد دارایی های ایران هم حمایت از منافع مالی و حفاظت از دعاوی ایالات متحده و هم مذاکره به منظور آزادی گروگان‌های امریکایی در تهران بود.<sup>۲</sup> در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۷۹ به دستور جیمی کارتر خرید نفت از ایران ممنوع شد و از آوریل ۱۹۸۰ کلیه صادرات امریکا به ایران به استثنای دارو و واردات آن کشور از ایران به حالت تعلیق در آمد. نتیجتاً، امریکا روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد و کارکنان دیپلماتیک خود را فرا خواند. بازتاب این امر همچنین اخراج کارکنان نظامی و دانشجویان افسری در حال آموزش ایران در امریکا، لغو کلیه روایدهای صادره برای ایرانیان به منظور ورود از امریکا و اخراج دانشجویان ایرانی به امریکا بود.

۱. اصولاً هیچ دولتی مسئول اعمال زیان آور مبارزان و انقلابیون نیست که از کارگزاران دولتی قلمداد نمی‌شوند. در نظام حقوق بین الملل، مسئولیت دولتها مبتنی بر انجام تعهداتی است که بر عهده دارند. مسئولیت بین المللی زمانی رخ می‌دهد که دولتی تعهدی را در مقابل دولت دیگر نقض کرده و مرتکب یک عمل غیر قانونی بین المللی می‌شود. با این وجود، دیوان بین المللی دادگستری در قضیه مربوط به کارکنان دیپلماتیک و کنسولی ایالات متحده در تهران - ۱۹۸۰ اشغال سفارت و ادامه بازداشت اعضاء سفارت به عنوان گروگان و به طریق اولی تایید مقام‌های رسمی ایران را از تصرف ساختمان دیپلماتیک و توقیف اشخاص برخوردار از مصونیت بین المللی را به قصور دولت ایران در ایفای تعهدات بین المللی و نقض مکرر کنوانسیون های ۱۹۶۱ وین راجع به روابط دیپلماتیک و کنوانسیون ۱۹۶۳ وین راجع به روابط کنسولی منتسب نموده و مسئولیت دولت ایران را در این مورد احراز نمود. دکتر سید خلیل خلیلیان، دعاوی حقوقی ایران و امریکا مطرح در دیوان داورى لاهه، استخراج موضوع‌ها و تحلیل مسائل قضائی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۲.

۲. برخی بر این عقیده اند که مسدود سازی دارائی‌های ایران پاسخ به بحران گروگانگیری نبود و بنابراین این نمی‌توان آن را عمل متقابل در مفهوم حقوق بین الملل محسوب کرد. در مصاحبه‌ای در نوامبر ۱۹۷۹ میلر وزیر وقت خزانه‌داری ایالات متحده چنین ارتباطی را تکذیب و اعلام کرد که هدف از انسداد دارائی‌های ایران پیش بینی تضمینی برای بستن کاران امریکایی با هدف استیفا حقوق آنها معادل با مبالغ مورد ادعای نامبردگان بوده است. دکتر گودرز افتخار جهرمی، دیوان دعاوی ایران-امریکا، مجله حقوقی، شماره ۱۶-۱۷، ۷۲-۱۳۷۱-ص ۱۱ زیرنویس ۱۲.

دستور انسداد، همچنین پاسخی بود به بیانیه تحریک امیز بنی صدر وزیر وقت دارایی ایران (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) در برداشت کلیه ذخایر تودیع شده ایران در بانک‌های امریکایی (Mouri, 1994, p 1). دولت امریکا مدعی بود که برداشت ناگهانی ذخایر ایران می‌تواند آثار نامساعدی بر اقتصاد ایالات متحده داشته باشد؛ از این رو، به عنوان تهدیدی غیر عادی و فوق العاده برای امنیت ملی و سیاست خارجی امریکا ارزیابی شده است. با این وجود، از نقطه نظر بین المللی این موضوع قابل تامل است که چگونه برداشت ذخایر ایران تهدید جدی برای اقتصاد و امنیت ایالات متحده محسوب شده و توجیه کننده انسداد برون مرزی دارایی نگهداری شده ایران به وسیله شعبات فرعی بانک‌های امریکایی در خارج از قلمرو صلاحیت امریکا است. برعکس، می‌توان گفت که انسداد دارایی‌های ایران توسط امریکا ان هم یک‌سال پس از پیروزی انقلاب تهدید جدی علیه امنیت ایران به شمار می‌رفته و نوعی اعمال فشار ان کشور بر ایران بوده است. تردیدی نیست که عمل خصمانه دولت امریکا را می‌توان از جمله مصادیق خود یاری و نوعی مقابله به مثل در حقوق بین الملل محسوب داشت. امروزه خودیاری بیشتر جنبه استثنایی داشته و به کارگیری آن عملی خلاف قاعده است. شاید بتوان در این مرحله از رشد حقوق بین الملل، استفاده از این شیوه و اعمال فشارهای اقتصادی را ناقض حقوق بین الملل عمومی دانست. وسعت بخشیدن دامنه فشار و توسل به زور اقتصادی و سیاسی مغایر با اعلامیه ۱۹۷۰ مجمع عمومی راجع به اصول بین الملل در مورد روابط دوستانه و همکاری بین دولت‌ها، میثاق بین المللی حقوق بشر (۱۹۶۶)، منشور حقوق و وظایف اقتصادی دولت‌ها (۱۹۷۴) بوده و به ویژه با منطق منشور ملل متحد و بویژه بند ۴ ماده ۲ مخالف است که مقرر می‌دارد "همه اعضا در روابط بین المللی شان از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولت و یا به شکل دیگری که با مقاصد ملل متحد نا سازگار باشد خودداری خواهند کرد"، زیرا اولویت منشور در راستای شیوه‌های مسالمت آمیز حل اختلافات است و دولت‌ها در صورت شکست این شیوه‌ها می‌توانند به خود یاری متوسل شوند. در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۷۹ جیمی کارتر رئیس جمهور وقت امریکا با صدور مجوزی عمومی اجازه داد برخی از دعاوی علیه ایران در دادگاه‌های امریکا اقامه شود. در نتیجه، بیش از ۴۰۰ دعوا علیه دولت ایران، کارگزاران و سازمان‌های تابعه آن آغاز شد که

خواسته آنها سه میلیارد دلار برای پرداخت قراردادهای تجاری شامل صدها پروژه ساختمانی ناتمام، مصادره کارخانه‌ها، سلب مالکیت یا ملی کردن دارایی‌های نفتی، گازی و معدنی، توقیف تجهیزات و قراردادهای نا تمام در خصوص کارهای نظامی و غیر نظامی بود.

بسیاری از خواهان‌های امریکایی اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی موفق شدند که قرار توقیف دارایی‌های ایران را از محاکم امریکا به دست آورند یا حکم محکومیت خواندگان ایرانی را اخذ کنند. مجلس شورای اسلامی در تاریخ ۱۳۵۹/۸/۱۱ چهار شرط برای آزادی گروگان‌ها با مضمون ذیل تعیین کرد:

دخالت نکردن امریکا در امور داخلی ایران؛

آزادی و رفع انسداد از اموال و دارائی‌های ایران در ایالات متحده؛

لغو و ابطال کلیه تحریم‌های اقتصادی و مالی و تمامی دعاوی مطروحه علیه ایران در دادگاه‌های امریکا؛

استرداد اموال شاه و بستگان نزدیک وی.

در تاریخ ۲۴ دیماه ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی بر اساس اصل ۱۳۹ قانون اساسی و با تصویب ماده واحده‌ای به دولت اجازه ارجاع دعاوی ایران و ایالات متحده را به داوری بین‌المللی داد. بعد از مذاکرات طولانی بین ایران و امریکا موافقت‌نامه حل و فصل دعاوی در تاریخ ۳۰ دیماه ۱۳۵۹ با میانجیگری دولت الجزایر منعقد شد. بر اساس این موافقت‌نامه دو دولت موافقت کردند که به کلیه دعاوی مطروحه نزد دادگاه‌های داخلی خاتمه داده و به جای آن این دعاوی را در یک دیوان داوری لازم الاجرا و بی‌طرفی که به وسیله موافقت‌نامه مزبور ایجاد شده بود- مطرح نمایند. هدف هر دو دولت لغو کلیه دعاوی بین هر دولت با اتباع دولت دیگر و فراهم کردن موجبات رسیدگی و حل و فصل کلیه این دعاوی از طریق داوری لازم الاجرا بود. در نتیجه، دیوان دعاوی ایران - امریکا به عنوان ساز و کار حل اختلافات، جایگزین دادگاه‌های داخلی ایران و ایالات متحده شد و از اردیبهشت ۱۳۶۰ آغاز به کار کرد. بین ۲۰ اکتبر ۱۹۸۱ و ژانویه ۱۹۸۲، ۳۹۵۳ دعوا با ابعاد گسترده در این دیوان اقامه گردید. از میان این دعاوی تعداد ۲۸۸۴ دعوا جزء دعاوی

کوچک<sup>۱</sup> با خواسته کمتر از ۲۵۰ هزار دلار و بقیه شامل ۹۶۵ دعوی بزرگ<sup>۲</sup>، ۷۵ دعوی رسمی<sup>۳</sup> (دعوی ب) و ۳۳ اختلاف نیز ناظر بر تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر (دعوی الف)<sup>۴</sup> بود. بیشتر دعوی‌هایی که ایران علیه امریکا اقامه کرد به واسطه نقض قرار دادهای شرکت‌های امریکایی بود که تعهدات قراردادی خود را انجام نداده یا نتوانستند انجام دهند. ارزش کل دعوی ایران بیش از ۳۵ میلیارد دلار برآورد می‌شود که شامل دعوی نقض قراردادهای و دعوی تهاتری در قراردادهای بین‌المللی بودند.<sup>۵</sup>

موافقت نامه حل و فصل امضاء شده بین دولتین ایران و امریکا مشتمل بر دو اعلامیه (بیانیه) تعهد آور مختلف است. بر اساس اعلامیه اول یا بیانیه کلی که "بیانیه دولت دموکراتیک و مردمی جمهوری الجزایر" نیز نامیده می‌شود، دولت امریکا متعهد گردید که: حتی الامکان وضعیت مالی ایران را به وضع موجود قبل از ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸ (۱۴ نوامبر ۱۹۷۹) برساند. در این چارچوب ایالات متحده خود را متعهد ساخت که تحرک و انتقال آزاد کلیه دارایی‌های ایران موجود در قلمرو قضائی خود را تامین کند.

به تمام اقدامات حقوقی در دادگاه‌های ایالات متحده که متضمن دعوی اتباع و مؤسسات امریکایی علیه ایران و مؤسسات دولتی آن است خاتمه داده، کلیه احکام توقیف

#### 1. Small Claims

#### 2. Large Claims

۳. طبق ماده ۲ (۲) بیانیه حل و فصل دعوی، دیوان داوری درباره ادعاهای رسمی ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فیما بین در خصوص خرید و فروش اجناس و خدمات، صلاحیت داوری دارد.

#### 4. B Claims

#### 5. A Claims

۶. به استناد ماده ۲ (۳) بیانیه حل و فصل دعوی: همانگونه که در بندهای ۱۶ و ۱۷ بیانیه مورخ ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ (۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) دولت الجزایر مذکور است. هیات داوری صلاحیت رسیدگی به هر گونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای هر یک از موارد مندرج در آن بیانیه را خواهد داشت.

۷. از میان ۳۹۵۳ پرونده مطروحه در دیوان داوری تعداد ۳۹۳۶ پرونده مختومه و تعداد ۱۷ فقره فیصله نیافته باقی ماند که اغلب آنها دعوی دولت جمهوری اسلامی ایران علیه ایالات متحده امریکا است. بر اساس احکام ترافیعی دیوان مبلغ ۴۹۹ میلیون و ۱۴۹ هزار و ۷۹۰/۵۱ دلار و مطابق احکام مرضی الطرفین مبلغ ۱ میلیارد و ۷۳۷ میلیون و ۱۵۶ هزار و ۴۹۵/۷۶ دلار جمعا حدود ۲/۲ میلیارد دلار به امریکا پرداخت شده است. در مقابل، طبق احکام ترافیعی دیوان مبلغ ۵۳۰ میلیون و ۳۸۱ هزار و ۱۹۸/۹۵ دلار و وفق احکام مرضی الطرفین مبلغ ۶۴۲ میلیون و ۷۹۷ هزار و ۱۸۸/۳۵ دلار و بر اساس توافق‌های انجام شده مبلغ ۸۱۶/۰۰۰/۰۰۰ دلار و ۱۲۵/۰۰۰/۰۰۰ دلار بابت فروش نفت خام و جمعا حدود ۲/۱ میلیارد دلار هم دریافتی ایران از امریکا بوده است. ر. ک به گفتگوی دکتر گودرز افتخار جهرمی سرپرست وقت دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری با روزنامه ایران مورخ دوشنبه ۲۴ مرداد ماه ۱۳۸۴.

و احکام صادره را لغو، سایر دعاوی را بر اساس چنین ادعاهایی ممنوع و موجبات خاتمه دادن به چنین ادعاهایی را از طریق داوری لازم الاجرا فراهم نماید .  
تمام ادعاهای مطروحه علیه ایران را پس گرفته، نیز از اقامه دعوی در مورد هرگونه ادعا توسط ایالات متحده و یا اتباع امریکایی و اشخاص غیر امریکایی علیه ایران از انقلاب جلوگیری نماید .

اموال و دارایی‌های موجود در امریکا را که تحت کنترل وراث شاه سابق یا یکی از بستگان نزدیک او بود مسدود و انتقال آنها را ممنوع نماید.<sup>۱</sup>  
ضمناً ایران نیز با شرایط زیر، تعهداتی را به عهده گرفت.  
عزیمت ایمن ۵۲ تبعه امریکا که در ایران نگهداری می‌شدند .

انتقال ۳/۶۶۷ میلیارد دلار به فدرال رزرو نیویورک بابت پرداخت اصل و بهره پرداخت شده تا ۳۱ دسامبر ۱۹۸۰ نسبت به کل وام‌ها و اعتبارات اعطاء شده به وسیله سندیکایی از موسسات بانکی که حداقل یک موسسه بانکی امریکا در آن عضویت دارد به دولت ایران و سازمان‌ها و موسسات و واحدهای در اختیارش .

پرداخت کلیه وام‌ها و اعتبارات اعطایی به وسیله سندیکایی که این وام‌ها و اعتبارات توسط دولت ایران یا یکی از سازمان‌ها، موسسات و واحدهای در اختیارش ضمانت شده است.

به علاوه، بیانیه کلی، ساز و کار بدیع پرداخت خاصی را به نام حساب تضمینی با موجودی یک میلیارد دلار از محل دارایی‌های ایران که در بانک‌ها و مؤسسات بانکی امریکا بلوکه شده بود به نام بانک مرکزی الجزایر و به عنوان نماینده امانی نزد بانک تصفیه هلند با مسئولیت محدود و به منظور پوشش دعاوی شرکت‌ها و اشخاص امریکایی علیه ایران فراهم کرده است . هدف از این حساب آن بود که به مصرف پرداخت محکوم به اراء صادره ( اعم از حکم توافقی یا سازشی ) از دیوان به نفع امریکاییان برسد . موجودی این حساب از طریق انتقال وجوهی از سپرده ها و اوراق بهادار ایران تأمین شد که نزد بانک‌های امریکایی بود . ضمناً مقرر گردید تا زمانی که کار دیوان به اتمام نرسیده است،

۱. بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران.

هرگاه موجودی این حساب از ۵۰۰ میلیون دلار تنزل کند، ایران با گذاشتن سپرده‌های جدید و کافی موجودی حساب تضمینی را به سطح ۵۰۰ میلیون دلار برساند. افتتاح چنین نظام تضمینی ضمن بی‌نیاز کردن خواهان‌های امریکایی از توسل به تشریفات قضائی دادگاه‌های داخلی و مکانیزم سریع پرداخت احکام مالی صادره علیه ایران در تاریخ حقوق بین‌الملل کم سابقه است.

به تعبیر برخی از حقوقدانان، تاسیس چنین حساب تضمینی برای تامین پرداخت هر نوع ادعای اثبات شده بی‌شک یک پیروزی روشن و اطمینان بخشی برای ایالات متحده محسوب می‌شود که در تمام تاریخ حل اختلافات خود با دیگر کشورها منجمله کشورهای سوسیالیستی قادر به چنین کاری نشده است (Khan, 1990, p 258). این در حالی است که هیچگونه راه حل مشابهی در بیانیه کلی برای اجرای احکام صادر شده به نفع ایران پیش بینی نشده است و ایران برای اجرای احکامی که به نفعش صادر می‌شود می‌باید به دادگاه‌های محلی سایر کشورها مراجعه کند. بنابراین، اگر ایران بخواهد از جبران کسری موجودی ۵۰۰ میلیون دلاری خودداری کند، ایالات متحده می‌تواند با استناد به بند ۳ ماده ۴ بیانیه حل و فصل دعاوی تقاضای ضبط اموال و دارایی‌های ایران را در خارج از کشور بکند. این امر، پیش بینی رویه‌ای کاملاً ناعادلانه و نابرابر در مورد اجرای احکام بر اساس بیانیه‌های الجزایر است که بیش از هر چیز معلول و محصول اوضاع و احوال و شرایط تنظیم بیانیه‌های الجزایر است. بیانیه دوم (بیانیه حل و فصل دعاوی) که به نام "بیانیه جمهوری دموکراتیک مردمی الجزایر درباره حل و فصل دعاوی توسط دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران" نیز موسوم است، مکمل بیانیه اول و اساسنامه حاکم بر دیوان داوری به شمار می‌رود. بیانیه حل و فصل دعاوی برای حل اختلافات معوقه بین دو کشور ناشی از سلب مالکیت یا ملی کردن و قراردادهای ناتمام و اقدامات موثر بر حقوق مالکانه تاسیس دیوان دعاوی ایران و آمریکا را مورد تصریح قرار می‌دهد. این دیوان در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۱۹ دی ماه ۱۳۵۹) برای تمثیت امور و به صورت بخشی از حل بحران گروگان گیری بین دو کشور در شهر لاهه هلند تاسیس شد که فعالیت آن همچنان ادامه دارد.

## فصل اول : صلاحیت و ماهیت دیوان داوری

### گفتار اول : قلمرو صلاحیت دیوان دعاوی ایران و آمریکا

صلاحیت، قدرت و اختیار حقوقی یک مرجع رسیدگی در پذیرش، استماع و اتخاذ تصمیم نسبت به دعاوی مطروحه نزد آن می باشد (بردبار، ۱۳۸۴، ص ۸۶).<sup>۱</sup> ارزیابی ماهیت دیوان محققاً نیازمند درک قلمرو صلاحیت آن است. در سطح بین المللی، علت تشکیل و تاسیس هر دیوان تصمیم و اراده مشترک طرفین اختلاف است که صلاحیت آن را پذیرفته و اساس اقتدار و منشاء مشروعیت آن را رغم می زنند. رضایت و موافقت دولت‌ها در تاسیس دیوان بین المللی علی القاعده منوط به تنظیم معاهده یا یک موافقتنامه بین المللی است. ویژگی مهم بین المللی چنین سند مؤسسی، مستثنی کردن صلاحیت حقوق داخلی و شمول قواعد حقوق بین الملل ناظر بر آن است. خصوصیات صلاحیت دیوان از هر دو جنبه ایجابی و سلبی (دعاوی که دیوان فاقد صلاحیت رسیدگی به آنها است) حکایت از نقش برجسته این ویژگی‌ها در ماهیت دیوان دارد. اگر دیوان داوری را دیوان خصوصی بدانیم که برای حل و فصل اختلافات مشمول حقوق خصوصی ایجاد شده، نتیجه آن مراجعه دولت‌های ایران و آمریکا به یک دیوان داوری فراملی خصوصی است که می باید در مورد نقض حقوق ناشی از حقوق خصوصی رسیدگی کند. چنانچه دیوان داوری را یک دیوان بین المللی به شمار آوریم در این صورت صلاحیت رسیدگی به دعاوی بین المللی را خواهد داشت که ریشه در ادعای نقض حقوق بین الملل دارد.

به عنوان اصلی پذیرفته شده، صلاحیت دیوان‌های داوری را باید به طور محدود و مضیق تفسیر کرد، زیرا صلاحیت یک دیوان داوری خواه خصوصی یا بین المللی ناشی از رضایت صریح طرفین اختلاف است و بنابراین نمی تواند گسترده تر از توافق دو جانبه‌ای باشد که مشخصاً به وسیله آنها مقرر شده است (Mafi, 1999, p 132). این صلاحیت در

---

۱. تعریفی که بعضی از نویسندگان ائین دادرسی مدنی از صلاحیت ارائه می کنند محدود به صلاحیت مراجع قضاوتی می شود. برای مثال از صلاحیت تعریف ذیل به عمل آمده است: "صلاحیت، از حیث مفهوم، عبارت از تکلیف و حقی است که مراجع قضاوتی (قضائی یا اداری) در رسیدگی به دعاوی، شکایات و امور خاصی، به حکم قانون، دارا می باشند. دکتر عبدالله شمس، ائین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۳۹۳.



طول رسیدگی به موضوع داوری با توافق طرفین اختلاف این قابلیت را دارد که گسترده یا محدود باشد.<sup>۱</sup>

دیوان داوری دعاوی ایران و ایالات متحده، خود اعلام نموده است که دارای صلاحیت محدود است با این استدلال که "به آسانی می‌توان مشاهده کرد که طرفین به دقت لیستی از دعاوی و دعاوی متقابل را تهیه کرده‌اند که می‌تواند به دیوان داوری ارجاع شود. در واقع، آنها مطلع بودند که چنین دیوانی نمی‌تواند دارای صلاحیتی گسترده تر از آنچه باشد که مشخصا به وسیله توافق دو جانبه تعیین شده است (Avanesian, 1993, p 8).

ابتدا باید به این سوال پاسخ گفت که در داوری‌های بین‌المللی صلاحیت مراجع داوری از چه منبعی سرچشمه می‌گیرد. داوری ماهیتی قراردادی دارد و داور اختیار و اقتدار خود را صرفا از توافق طرفین (موافقتنامه داوری) کسب می‌کند و موجودیت داوری وابسته به اراده طرفین قرارداد است، از این رو، شرط ابتدایی برای رسیدگی به داوری توافق و تراضی طرفین است. بر خلاف مراجع قضائی که صلاحیت خود را از قدرت عمومی قانون می‌گیرند و در آن توافق طرفین دعوا شرط نیست، صلاحیت مراجع داوری از توافق طرفین دعوا ناشی می‌شود. قرارداد داوری به منزله قرارداد خصوصی اختیارات داوران را محدود می‌کند و داوران موظف هستند که اراده طرفین را در این مورد محترم بشمارند. هرگونه تغییر در طبع قرارداد مورد اختلاف می‌تواند تجاوز داور از حدود اختیاراتی باشد که به وسیله طرفین قرارداد به او داده شده است. اختیارات داوران مقید در محدوده پیش‌بینی‌های طرفین قرارداد است و آنان هستند که می‌توانند حوزه اختیار و صلاحیت داوران را گسترش داده یا محدود کنند. بنابراین گسترش یا محدودیت اقتدار داوران ریشه و اساس قراردادی دارد و بازتاب قرارداد داوری است.

در حقوق بین‌الملل نیز دولت‌های دارای حاکمیت الزامی به اجرای اختلافات حقوقی خود به داوری ندارند. در مورد دیوان دعاوی ایران و امریکا، صلاحیت دیوان ماخوذ از بیانیه‌های الجزایر است که توسط دو دولت به امضا رسیده است. در این مورد نیز

۱. دیوان در پرونده الف / ۱ مورخ ۱۴ مه ۱۹۸۲ مقرر کرد که "این یک واقعیت غیر قابل تردید است که حدود صلاحیت دیوان به وسیله ایران و ایالات متحده در بیانیه‌های الجزایر تعیین گردیده است و شامل مقررات مفصل درباره صلاحیت دیوان است و نتیجتا، دیوان دارای صلاحیتی نیست که به وسیله این بیانیه‌ها به آن اعطا نشده است." ر.ک. ۵۳۲. 68 ILR (International Law Report), 523 (1985), p 532.

صلاحیت داوران الزاما از اراده دولت‌های طرفین دعوا ناشی می‌شود. لذا، تجاوز از حدود اختیارات، حکم داوری را جزئا یا کلا باطل و فاقد اعتبار می‌گرداند. به عنوان یک قاعده سنتی در رسیدگی‌های بین‌المللی در صورت ابهام و تردید در متن قرارداد داوری یا در غیاب انتخاب صریح قانون توسط طرفین مرجع داوری مجاز و محق می‌باشد که ضمن تفسیر اسناد و مدارک حاکم بر داوری نسبت به حدود یا قلمرو صلاحیت خویش نیز تصمیم بگیرد. این بحث که تحت عنوان صلاحیت تشخیص صلاحیت<sup>۱</sup> شناخته می‌شود در رای آرامکو به شرح زیر مورد تصریح قرار گرفته است:

دیوان داوری این قاعده را که قاضی حق اتخاذ تصمیم در مورد صلاحیت خود و تفسیر موافقتنامه داوری را دارد ... کاملا قبول می‌کند.<sup>۲</sup>

با این وجود، در تعیین مبنای صلاحیت دیوان دعاوی ایران و ایالات متحده گفته شده است که دیوان نگاه خاصی به مبنای صلاحیت خود دارد ولی اعمال چنین اختیاری با نظریه خود صلاحیتی<sup>۳</sup> یا خود اختیاری<sup>۴</sup> انجام نشده است. دیوان مبنای منحصر و مستقلی را در توجیه صلاحیت خویش ذکر نمی‌کند، بلکه از مجموعه‌ای از عوامل و عناصر من جمله قصد و نیت صریح یا ضمنی دولتهای ایران و امریکا در بیانیه‌های الجزایر و قصد

۱. اصطلاح (Competence/Competence) به اختیار مراجع داوری در تصمیم‌گیری نسبت به صلاحیت خود اشاره دارد و در بسیاری از داوری‌های بین‌المللی و اسناد بین‌المللی مطرح شده است. برای مثال ماده ۲۱ (۱) قواعد داوری انستیتال، ماده ۱۶ (۱) قانون نمونه انستیتال، ماده ۶ (۲) قواعد اتاق بازرگانی بین‌المللی، و ماده ۴۱ (۱) کنوانسیون حل اختلافات راجع به سرمایه‌گذاری بین دولت‌ها و اتباع دولت‌های دیگر و ماده (۷) ۳ کنوانسیون اروپایی راجع به داوری تجاری بین‌المللی از آن نام می‌برد. حقوقدانان ایرانی هر یک بنا به ذوق و سلیقه خود از آن تعبیر و ترجمه خاصی نموده‌اند. عنوان صلاحیت توسط دکتر محمد علی موحد (درس‌هایی از داوری‌های نفتی، جلد اول، چاپ اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، ۱۳۷۴، ص ۲۱۶)، صلاحیت نسبت به صلاحیت (دکتر حسین صفایی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۰، ۱۳۷۷، ص ۱۸، لغیا جنیدی، نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین‌المللی، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، ص ۷۲)، صلاحیت به صلاحیت (دکتر محسن محبی، نظام داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی، انتشارات کمیته ایرانی اتاق بازرگانی بین‌المللی، ۱۳۸۰، ص ۷۹)، صلاحیت در تعیین صلاحیت (دکتر سید جمال سیفی، قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران همسو با قانون نمونه داوری انستیتال، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی، شماره ۲۲، ۱۳۷۷، ص ۶۲)، اختیار نسبت به صلاحیت (صلاحیت قضایی و صلاحیت داوری، مجله حقوقی، شماره ۳۵، انتشارات مرکز امور حقوقی بین‌المللی، دکتر محمد تقی عابدی، ۱۳۸۵، ص ۹۷، زیرنویس ۱۶)، صلاحیت در صلاحیت (دکتر حسین خزایی، حقوق تجارت بین‌الملل، جلد هفتم، داوری بین‌المللی، نشر قانون، ص ۲۹۲) انتخاب شده است. به نظر ما ترجمه "صلاحیت تشخیص صلاحیت" رساتر است.

2.27 ILR (1958), p 146

3.elf-jurisdiction

4. Self- government

طرفین در تعیین دادگاه صالح در قراردادهای خصوصی و قواعد داوری و آیین دادرسی دیوان و سوابق و رویه‌های داوری بین‌المللی و تا حدی اوضاع و احوال ویژه سیاسی حاکم بر تاسیس و کار دیوان، نظیر حساسیت و شکنندگی روابط دو کشور و تغییرات اوضاع و احوال در تعیین صلاحیت خود استفاده کرده است. به این ترتیب، دیوان قلمرو صلاحیت خود را تا حد امکان بر مبنای موجه و محکم استوار نموده است و موجب افزایش اختیارات خود به عنوان دیوانی چند صلاحیتی در مقایسه با سایر دیوان‌های داوری شده است. همین شاخصه به آن ماهیتی یگانه و بی‌سابقه بخشیده است تا بتواند به حجم عظیمی از پرونده‌های متعدد رسیدگی نماید (بردبار، همان، صص ۱۰۵-۱۰۲ و ۱۶۴-۱۶۳).

#### گفتار دوم- صلاحیت شخصی و موضوعی دیوان داوری

قلمرو صلاحیت دیوان را می‌توان هم از نظر شخصی و هم از لحاظ موضوعی مورد بررسی قرار داد. منظور از صلاحیت شخصی<sup>۱</sup>، محدود کردن رسیدگی و استماع دعوا و صدور رای به طرفین قرارداد داوری است. زیرا اصل نسبی بودن قراردادها، مستلزم محدود کردن رسیدگی داور و صدور رای به طرفین قرارداد داوری و عدم شمول آن به اشخاص ثالث است. منظور از صلاحیت موضوعی رعایت قلمرو موضوع قرار داد و استماع موضوع ارجاعی بر اساس توافق طرفین داوری است، زیرا توافق اصحاب دعوا در تعریف دقیق و جامع موضوع مورد اختلاف هم در موقعیت دیوان داوری موثر است و هم حدود صلاحیت داوران را به خوبی مشخص و معین می‌کند.

به موجب بند ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی، هیات داوری (هیات رسیدگی به ادعاهای ایران و ایالات متحده) به منظور اتخاذ تصمیم در باره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده تشکیل می‌گردد. در حالی که دعاوی اتباع دولتی علیه دولتی دیگر در قلمرو صلاحیت دیوان قرار گیرد. دعاوی یکی از دو دولت علیه اتباع دولت دیگر وقتی قابل قبول است که به عنوان دعوی متقابل اقامه شود. برای اینکه دعوی متقابل در دیوان پذیرفته شود، باید رابطه نزدیکی با دعوی اصلی داشته

باشد. به عبارت دیگر، با دعوی اصلی دارای منشا واحدی باشد. در دعوی اوئتر کورنینگ شعبه ۲ دیوان در خصوص دعوی متقابل مقرر می‌دارد:

اگر دعوی منحصراً بر قراردادی مبتنی باشد برای آنکه دعوی متقابل در حیطه صلاحیت دیوان افتد، باید از همان قرارداد ناشی شود. از سوی دیگر در موردی که معامله بازرگانی ممتد و پیچیده‌ای به انعقاد قراردادهای متعددی انجامیده است، بی‌تردید، می‌توان استدلال کرد که اگر دعوی متقابل مبتنی بر همان قراردادی نباشد که دعوی اصلی بران استوار آمده باز هم این دعوا در قلمرو صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد، زیرا هم دعوا و هم دعوی متقابل از معامله واحدی ناشی شده است (خلیلیان، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

بر اساس بند ۲ (ب) سند تعهدات یا "تعهدات دولت ایالات متحده آمریکا و دولت جمهوری اسلامی ایران در مورد بیانیه دولت جمهوری دموکراتیک و مردمی الجزایر" که طی آن روش‌های اجرایی بعضی از تعهدات مالی طرفین بیانیه‌های الجزایر منعکس است، دیوان همچنین دارای صلاحیت شخصی از جمله درباره پاره‌ای از دعاوی بانکی فی ما بین بانک مرکزی ایران و مؤسسات آمریکایی می‌باشد. گستره صلاحیت شخصی دیوان بر اساس بیانیه‌های الجزایر هم شامل اشخاص بین‌المللی (ناشی از ادعاهای دولتی ایران و آمریکا) و هم اشخاص خصوصی (ناشی از ادعاهای اتباع هر یک از دولتیین علیه دولت دیگر) می‌شود. نکته مهم در این مورد دسترسی مستقیم اشخاص خصوصی (اعم از حقیقی و حقوقی) به مرجع داوری بین‌المللی و نزدیک شدن به شناسایی صریح فرد به عنوان تابع حقوق بین‌الملل است، زیرا حلقه اتصال افراد و حقوق بین‌الملل داشتن تابعیت یک دولت است و برخورداری از مزایای حقوق بین‌الملل نیز صرفاً از طریق تابعیت صورت می‌گیرد. ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۲ سند تعهدات (که همزمان با بیانیه‌ها، یعنی ۲۹ دی ماه ۱۳۵۹ یا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ منتشر و لازم الاجرا شده است) قلمرو شخصی دیوان را مورد تایید قرار می‌دهند.

به علاوه، دیوان با پذیرش دسترسی مستقیم اشخاص خصوصی به دیوان داوری و خروج از نظریه حمایت سیاسی، صلاحیت خویش را نسبت به دارندگان تابعیت مضاعف تعمیم و گسترش داده است. هر چند مقررات بیانیه‌های الجزایر صراحتی بر صلاحیت دو تابعیتی‌ها برای اقامه دعوا علیه دولت‌های متبوع خود نداشتند، دیوان بر این نظر تاکید کرد

که صلاحیت رسیدگی به دعاوی این افراد را در مواردی که تابعیت خواهان (از تاریخ ایجاد ادعا تا ۲۹ دی ۱۳۵۹) تابعیت موثر باشد- دارد. به نظر می‌رسد تسری صلاحیت دیوان به دعاوی اتباع مضاعف مغایر قصد و نیت دولتین ایران و امریکا در بیانیه الجزایر بوده. اصولاً، مراجع داوری بین‌المللی به هنگام تردید در مورد صلاحیت خود این صلاحیت را به نحو مضیق و نه موسع تعبیر می‌کنند. بنابراین، دیوان داوری ایران و ایالات متحده با اعمال صلاحیت خود نسبت به دو تابعیتی‌ها عملاً از محدوده قصد و نیت طرفین بیانیه‌های الجزایر تجاوز کرده و برای دارندگان تابعیت مضاعف که با تقلب آن را کتمان کرده بودند، امکان سوء استفاده را فراهم آورد. این اقدام دیوان مغایر با اعمال رژیم و مکانیزم حمایت سیاسی است که به موجب آن خواهان یا شخص مدعی باید با شرط پاکدستی<sup>۱</sup> در امر دادخواهی مشارکت کند. ماهیت دعاوی دو تابعیتی‌ها حاکی از این است که اموال و حقوق قراردادی نامبردگان به واسطه سوء استفاده از قوانین داخلی از جمله پنهان کردن تابعیت مضاعف تحصیل شده است و از این رو رفتار و اعمال آنان در ایجاد خسارت دخالت داشته است (بردبار، همان، ۴۵۱-۴۴۹).

صلاحیت موضوعی دیوان بر اساس بند (۲) سند تعهدات، زمانی است که دیوان جانشین " هیات داوری بین‌المللی " پیش بینی شده در آن بند می‌شود و محدود به اختلافاتی است که راجع به مبالغ مورد اختلاف در مورد سپرده‌ها، دارایی‌ها و بهره متعلقه یا سپرده‌های ایران در موسسات بانکی امریکا باشد. ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی و بند ۲ (ب) سند تعهدات، مقرراتی در زمینه صلاحیت موضوعی دیوان<sup>۲</sup> مقرر می‌دارند. طبق ماده ۲ بیانیه، صلاحیت دیوان ابتدا شامل دعاوی اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده ناشی از دیون، قراردادهای ضبط اموال یا هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد. (Sohn, 1984, pp 92-103)

پیش بینی اصطلاح " هر اقدام دیگری که موثر در حقوق مالکیت باشد " توسط طرفین در بیانیه الجزایر به عنوان مبنای صلاحیت موضوعی دیوان با توجه به عدم توصیف آن و ابهام در تعریف مذکور و اینکه شامل چه نوع دعاوی می‌گردد، آن را به صورت مفهومی

---

1. Clean Hands  
2. Ratione Materiae

وسیع که تاب تفاسیر مختلف را دارد به نحوی که در برگیرنده هر نوع ادعائی از مصادره تا دعاوی ناشی از اخراج، قانونگذاری داخلی، قوانین مالیاتی، شبه جرم و امثال آن می‌توانست باشد (بردبار، همان، ص ۴۵۲).

ادعاهای اتباع هر کشور می‌باید متوجه هر یک از دو کشور ایران و ایالات متحده و هر نوع واحد و تشکیلات زیر کنترل آنها باشد و با توجه به عدم وضوح معنای کنترل در بند ۳ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی ایران در پرونده "استیمسن کداک کامپانی" علیه ایران خود را موظف به تعیین "واحد زیر کنترل" ساخت. در نتیجه، با در نظر گرفتن کلیه قرائن ذیربط مندرج در بیانیه و شرایط خاص هر پرونده، دیوان بررسی و ارزیابی کرد که چه آثار و نتایجی طبق بیانیه حل و فصل دعاوی بر "واحد زیر کنترل" مترتب است. نخستین اثر، در تعیین معنای خاص کنترل در سیاق عبارت بند ۳ ماده ۷ این است که دعوی طرح شده علیه چنین واحدی با رعایت کلیه شرایط دیگر عامل تعیین‌کننده صلاحیت دیوان است. اثر دیگر شناسایی "واحد زیر کنترل" جانشینی کامل دولت ایران از لحاظ پرداخت کلیه خساراتی است که واحد مزبور بابت آن مسئول شناخته می‌شود (خلیلیان، همان، صص ۳۹-۳۸). ثانیاً، صلاحیت دیوان شامل ادعاهای رسمی<sup>۱</sup> ایالات متحده و ایران علیه یکدیگر ناشی از قراردادهای فی ما بین در خصوص خرید و فروش اجناس می‌شود. ثالثاً، دیوان صلاحیت رسیدگی به هر گونه اختلاف مربوط به تفسیر یا اجرای هر یک از موارد مندرج در بیانیه حل و فصل دعاوی را خواهد داشت.

به این ترتیب، طیف وسیعی از فعالیت‌های تجاری در زمینه تجارت بین‌الملل در قلمرو صلاحیت موضوعی دیوان قرار داده شده است. دعاوی متقابل هنگامی قابل طرح در دیوان هستند و در صلاحیت آن قرار می‌گیرند که در تاریخ امضاء بیانیه (۲۹ / ۱۱ / ۱۳۵۹ یا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱) موجود و پا برجا<sup>۲</sup> باشند، یعنی پیش از تاریخ لازم الاجرا شدن بیانیه‌های الجزایر به وجود آمده باشند. مفهوم آن این است که ادعاهای متقابلی که پس از تاریخ مذکور اقامه شده باشند، ولو در حیطه صلاحیت دیوان قرار گیرند، قابلیت استماع ندارند. بنابراین، دعاوی غیر موجود و غیر پا برجا از تاریخ انعقاد بیانیه‌ها از صلاحیت دیوان

- 
1. Official Claims
  2. Outstanding

خارج شدند. سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا لازم است طبق مقررات بیانیه حل و فصل دعاوی ادعاهای اتباع دو دولت ایران و امریکا در تاریخ بیانیه های الجزایر شرط پا برجا بودن را دارا باشند. طبق بند ۲ ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی که متضمن قاعده تبعیت مستمر ادعا است، "ادعاهای اتباع ایران یا ایالات متحده برحسب مورد، عبارت است از ادعاهایی که از تاریخ به وجود آمدن ادعا تا تاریخ رسمیت یافتن این بیانیه مستمرا در اختیار اتباع آن کشور بوده‌اند". آنچه مسلم است، هدف اصلی دولتمن ایران و امریکا حل و فصل دعاوی موجود در زمان بیانیه‌های الجزایر و رفع فی‌مابین دو دولت بود. ادعاهای ایجاد نشده که تاثیری در بروز بحران نداشتند، نمی‌توانستند در بیانیه‌های مزبور درج شده و دیوان نسبت به آنها اعمال صلاحیت کند. بنابراین برای آنکه دعوی قابل طرح باشد، لازم بود کلیه دعاوی بی در تاریخ امضای بیانیه‌های الجزایر پا برجا باشند. دعوی که بدون وقفه از تاریخ بروز اختلاف تا زمان لازم الاجرا شدن بیانیه حل و فصل دعاوی در مالکیت تبعه ایران یا ایالات متحده نبوده باشد از موارد عدم پذیرش دعوا قلمداد می‌گردد. سؤال دیگری که مطرح می‌شود آن است که آیا ادعای پا برجا به معنای طرح قبلی آن در مرجع رسیدگی (دادگاه ملی یا بین‌المللی) است یا خیر مطابق منطوق ماده ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی و لحن صریح آن ادعاها، اعم از اینکه در دادگاهی مطرح شده یا نشده باشد، نزد دیوان قابل استماع خواهد بود. در قضیه شرکت نفت آموکوعلیه ایران، شعبه دوم دیوان برای احراز پا برجا بودن ادعا مقرر داشت که نیازی نیست تا قبلا ادعای اصلی یا ادعای متقابل در مرجع رسیدگی طرح شده باشد. در این رای، دیوان، دعوی مطروحه در دادگاه داخلی را با دعوی مطروحه نزد دیوان مشابه و یکسان دانسته و فرض می‌کند. این فرض در راستای این نظریه است که دیوان داوری جانشین دادگاهی است که دعاوی تابع حقوق خصوصی به آن ارجاع می‌گردد (جونز، ۱۳۶۵، صص ۶۶-۶۵).

چون صلاحیت دیوان مربوط به زمانی است که دعوی فی ما بین دو دولت آغاز شد، موافقت‌نامه‌های الجزایر، برخی از دعاوی را به طور روشن از صلاحیت دیوان مستثنی می‌سازند که می‌توان آنها را شامل موارد زیر محسوب داشت:

(الف) : دعاوی مربوط به دستگیری ۵۲ تبعه ایالات متحده در ۱۳ ابان ۱۳۵۸ یا ۴

نوامبر ۱۹۷۹ و توقیف بعدی آنها

- (ب) : خسارت وارده به اموال ایالات متحده یا اموال اتباع ایالات متحده در محوطه سفارت امریکا در تهران در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ یا ۴ نوامبر ۱۹۷۹
- (ج) : صدمات وارده به اتباع ایالات متحده یا به اموال آنها در نتیجه جنبش‌های مردمی در جریان انقلاب اسلامی ایران که ناشی از عمل دولت ایران نبوده است.
- (د) : دعاوی ناشی از قراردادهای تعهد اور فی ما بین که مشخصاً رسیدگی به آنها در صلاحیت انحصاری دادگاه‌های صالحه ایران با توجه به نظر مجلس شورای اسلامی باشد.

#### گفتار سوم - ماهیت حقوقی دیوان دعاوی ایران - امریکا

هنگامی که ماهیت دیوان مورد بررسی قرار می‌گیرد، سوال اصلی این است که آیا دیوان یک دیوان بین دولتی (بین دو دولت حاکم) است یا دیوان داوری خصوصی (بین دو طرف خصوصی یا دولت و یک شخص خصوصی)؛ یا اینکه هر دو وظیفه را انجام می‌دهد.<sup>۱</sup> داوری بین دولتی موضوع قراردادی است که اقتدار آن از معاهدات منعقد فی ما بین دولت‌ها ناشی می‌شود. ویژگی ممتاز فرایند داوری بین دولتی، حکومت قواعد حقوق بین‌الملل بر آن می‌باشد. توجیه این ضابطه به این دلیل است که معمولاً داوری بین دولتی با اراده دولت‌های مستقل و حاکم ایجاد می‌شود و مبنای داوری، اراده طرفین دعوی است. دولت‌ها را نمی‌توان بدون رضایت آنها به پذیرش داوری بین‌المللی مجبور کرد. توافق دولت‌ها به ارجاع اختلاف به داوری یا از طریق معاهدات داوری انجام می‌شود و یا از طریق موافقت‌نامه داوری اعلام می‌شود. قابلیت اعمال قواعد حقوق بین‌الملل بر این امر استوار است که معاهدات به حکم ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری از منابع حقوق بین‌الملل به شمار آمده و موجد تعهدات و تکالیف حقوقی الزام آور برای دولت‌ها است.

۱. برای داوری تجاری بین المللی ر.ک:

1-W.Laurence Craig, William w.Park & Jan Paulsson, International Chamber of Commerce Arbitration, 3rd ed, Oceana, 2000; Peter Binder, International Commercial Arbitration In UNCITRAL Model Law Jurisdictions London, Sweet & Maxwell, 2000; Gary Born, International Commercial Arbitration, Commentary and Materials, 2nd ed, Kluwer, 2001; D.M.Lew, Loukas A. Mistelis and Stefan M. Kroll, Comparative International Commercial Arbitration, Kluwer, 2003; Tiber Varady, John J. Barcelo & Arthur T. Von Mehren, International Commercial Arbitration, 2nd ed, Thomson West, 2003.



بی شک، دیوان داوری دعاوی ایران - آمریکا را نمی‌توان بدون بررسی ویژگی منحصر به فرد آن در چارچوب بیانیه الجزایر مورد مطالعه قرار داد. اسناد بیانیه‌های الجزایر مورد تعهدات بین‌المللی بین دو کشور ایران و آمریکا و تجلی رضایت طرفین به شمار می‌روند و از منظر حقوق بین‌الملل می‌باید بیانیه‌ها را ذاتاً از جمله عهدنامه‌های بین‌المللی محسوب داشت. طبق بند ۲ ماده ۱ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین، هر پیمانی که در سطح حقوق بین‌الملل میان اعضای جامعه بین‌المللی (دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی) منعقد شود، صرف نظر از نام و عنوان، توافق بین‌المللی معاهده نام دارد. ماهیت دیوان و تعلق آن به نظام بین‌الملل در واقع نشأت گرفته از توافق و هماهنگی اراده دو دولت برخوردار از حاکمیت و استقلال است. رضایت و موافقت دولت‌های ایران و آمریکا با تاسیس دیوان داوری نه تنها موجب مشروعیت بخشیدن به آن شده و اساس اقتدار، حدود و قلمرو صلاحیت آن را رقم می‌زند، بلکه آن را تابع مقررات حقوق بین‌الملل ساخته و از حوزه صلاحیت حقوق داخلی مستثنی می‌کند.

فایده چندی بر اهمیت تعیین جایگاه دیوان داوری مترتب است. اولاً، اگر بپذیریم دیوان داوری کلاً یا بعضاً دیوانی بین‌الدولی است، آنگاه در اجرای وظایف مربوط به رسیدگی به دعاوی راجع به مسئولیت؛ دولت ناچار به اعمال قواعد حقوق بین‌الملل است. ثانیاً، تعیین ماهیت دیوان در مورد مطالبه بهره در دعاوی مطروحه می‌تواند واجد اثر باشد. برای مثال دیوان‌های بین‌المللی می‌توانند قواعد حقوق بین‌الملل را به عنوان قانون حاکم در مورد بهره به عنوان بخشی از خسارت وارده محاسبه کنند و مورد حکم قرار دهند. ثالثاً، از حیث رابطه بین دیوان داوری و محاکم داخلی به طور کلی، آراء مراجع داوری بین‌المللی بر آراء محاکم دولتی‌هایی ارجحیت دارد که با آراء این مراجع در تناقض باشند. ضرورت و توجیه این امر، ناشی از جایگاه بین‌المللی مراجع داوری است. رابعاً، رد ادعاهای مطروحه به سبب ماهوی یا عدم قابلیت استماع دعاوی به وسیله دیوان بین‌المللی و به اعتبار ترتیبات عهدنامه بین‌المللی واجد ویژگی امر، مختومه خواهد بود. خامساً، تصمیمات دیوان و رویه قضائی آن که با استناد به قواعد و اصول حقوق بین‌الملل صادر می‌شود به عنوان یکی از منابع حقوق بین‌الملل از ارزش و اعتبار رویه‌ای برخوردار خواهد بود. سادساً، تعلق دیوان به نظام حقوق بین‌الملل به آراء آن جنبه بین‌المللی داده و از حیث

اجرا از هنجارها و موازین موجود نظیر کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک در مورد شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی متابعت خواهد کرد (مجبی، ۱۳۷۸، صص ۹۵-۸۱)

با بررسی مقررات بیانیه الجزایر می توان احتجاج کرد که دیوان، دعاوی ایران و امریکا دارای ماهیت بین‌المللی است، زیرا، به وسیله معاهده‌ای تعهدآور بین ایران و ایالات متحده به عنوان طرفین قرارداد از یک طرف و دولت الجزایر به عنوان میانجی از سوی دیگر ایجاد شده است. بیانیه الجزایر معاهده‌ای سه جانبه بین دولتی است که تحت شمول حقوق بین‌الملل قرار دارد. دیوان، بین‌المللی است، زیرا به وسیله دو دولت مستقل ایجاد شده است و بنابراین اختلافات ناشی از تفسیر توافق‌نامه‌های الجزایر، اختلافات فی‌ما بین این دولت‌های مستقل است. توجه به خصوصیات شاخص این دیوان، ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که با عنایت به اینکه توافقات الجزایر معاهده اختصاصی فی‌مابین دو دولت را تشکیل می‌دهد، متعلق به قلمرو حقوق بین‌الملل است و بخشی از داوری بین دولتی به شمار می‌آید. (Khan, op.cit, pp 92-93).

به علاوه، ماده ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان دعاوی ایران و امریکا به عنوان یک دیوان داوری بین‌المللی اشاره می‌کند که من جمله عهده‌دار وظیفه تعیین تعهدات دولت‌های مستقل بر اساس معاهده‌ای چند جانبه بین‌المللی است. استناد بیانیه حل و فصل دعاوی به ماده ۳ (۲) و اعمال قواعد آنستیرال کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین‌الملل این استدلال را تقویت می‌کند که دیوان را از لحاظ ماهیت باید یک دیوان بین‌المللی محسوب کرد (منصوریان، ۱۳۸۰، ص ۱۵۹). زیرا داوری‌هایی که طبق قواعد و آئین دادرسی بین‌المللی انجام می‌گیرد یک داوری بین‌المللی تلقی می‌شود.<sup>۱</sup>

دیوان، خود بر این عقیده است که توافق‌نامه‌های الجزایر بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی معاهده به شمار می‌آید. نظر دیگری که در مورد ماهیت دیوان داوری ابراز شده است این است که دیوان داوری دارای ماهیت حقوق خصوصی است. چنانچه دیوان داوری دیوان خصوصی به شمار آید، می‌باید در مورد نقض حقوق، تابع حقوق خصوصی

۱. ماده سه (۲) بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می‌دارد که دیوان امور خود را طبق مقررات داوری کمیسیون سازمان ملل متحد درباره حقوق تجارت بین‌المللی (آنستیرال) اداره خواهد کرد، مگر در مواردی که توسط طرفین یا توسط دیوان اصلاح شود.

یا دعاوی ناظر به حقوق قراردادی یا حقوق اموال رسیدگی نماید که چارچوب آن را نظام حقوق داخلی مشخص می‌کند. مفاد بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی مقرر می‌دارد " ... یک هیات داور ... به منظور اتخاذ تصمیم درباره ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده ... تشکیل می‌گردد. درج عبارت "ادعاهای اتباع ایالات متحده علیه ایران و ادعاهای اتباع ایران علیه ایالات متحده" نشان می‌دهد که اگر قصد طرفین قید مسئولیت بین‌المللی دولت در بیانیه بود، می‌باید آن را با ذکر "ادعاهای ایالات متحده و ایران در رابطه با صدمات وارده به اتباع آنها"، مورد تصریح و تأکید قرار می‌دادند (لوید جونز، همان، ص ۶۴).

با این وجود، و با وجود آنکه دولت‌های موسس دیوان داور، برای سهولت در امر داور به اشخاص خصوصی اجازه حضور در دیوان داور داده‌اند، صرف این اجازه ماهیت بین‌المللی دیوان را تغییر نمی‌دهد. اهلیت حضور اتباع و طرح دعوا از طرف اشخاص حقیقی و حقوقی نزد دیوان داور ریشه در توافق دولت‌های طرف دعوا داشته و دولت‌های مربوطه با استناد به حمایت‌های سیاسی و به موجب توافق بین‌المللی به تاسیس چنین دیوانی اقدام کرده‌اند. بنابراین قابلیت دسترسی اشخاص حقوق خصوصی به دیوان نافی، جایگاه و منزلت بین‌المللی دیوان نبوده و صاحبان اصلی دعوا همچنان دولت‌های ایران و امریکا خواهند بود. اشخاص حقوق خصوصی زمانی از امتیازات حقوق بین‌الملل برخوردار می‌شوند که دارای تابعیت کشوری باشند. این تابعیت محور اتصال آنان با حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. دسترسی افراد به دادگاه‌های بین‌المللی و طرح تکالیف و حقوق بین‌المللی آنان اصولاً از طریق دولت‌ها و با وضع قواعد الزام آور به وسیله آنان به عمل می‌آید (مجبی، ۱۳۸۳، صص ۳۱۷-۳۲۴).

برخی از مفسرین معتقدند که دیوان در نتیجه اسناد موسس حاکم بر آن، هم دارای ابعاد حقوق خصوصی و هم عمومی است که با هم موجود و در عین حال در یکدیگر تأثیر گذار هستند به شرطی که مسبوق به سابقه نبوده نباشد. برای مثال، برخی از دعاوی ایران و ایالات متحده مبتنی بر توافقات قراردادی بوده و بعضی دیگر شامل اختلافات بین دولتی است از این رو، دیوان را به عنوان دیوان مختلط توصیف می‌نمایند. به این معنی که هم

دارای دارای ماهیت بین دولتی است و هم شبیه هیات‌های تجاری بین‌المللی است (Selby & Stewart, 1984, pp217-218).

در یکی از پرونده‌های مربوط به تابعیت مضاعف (اصفهانیان)، دیوان خود را به عنوان مرجع جایگزین دادگاه‌های داخلی هر دو کشور و نه به عنوان هر گونه ارگان یک دولت ثالث یا یک دیوانی توصیف کرده است که دعایش مورد حمایت دولت واقع شده و تصمیماتش با ارجاع به حقوق بین‌الملل عمومی اتخاذ می‌گردد.<sup>۱</sup> در این پرونده، دیوان اعلام کرد که جایگزین دادگاه‌های ملی هر دو کشور شده است؛ البته با انعطافی که در هیچ یک از دو دادگاه وجود ندارد و این مسئله با موقعیتش به عنوان دیوان بین‌المللی که براساس معاهده ایجاد شده، همخوانی دارد.<sup>۲</sup> از تصمیم صادره دیوان می‌توان دریافت که دیوان داوری نه تنها در مقام انکار ماهیت خود به عنوان مرجع صالح در رسیدگی به مسئولیت بین‌المللی دولت نبوده است، بلکه برای خود نقش مضاعفی نیز قائل شده است، یعنی علاوه بر صلاحیت رسیدگی به مسئولیت دولت خوانده دعوا از نظر حقوق بین‌الملل عمومی، واجد صلاحیت در مورد مسئولیت‌ها و تکالیف دولت در نظام داخلی حقوق خصوصی نیز می‌باشد (جونز، همان، ص ۶۴).

به نظر دولت ایران، دیوان دارای موقعیت بین‌المللی (بین دولتی) و ذاتا تابع قواعد حقوق بین‌الملل عمومی می‌باشد، زیرا از آن خواسته شده که اختلاف بین دولت‌ها را حل و فصل کند که ناشی از رفتار یکی از آنها با اتباع دولت دیگر است، راه حلی که باید آن را در حقوق بین‌الملل عمومی جستجو کرد و نه اختلافات بین دولت و اتباع دولت دیگر که با اعمال حقوق بین‌الملل خصوصی می‌تواند فیصله یابد. از ملاحظات فوق، می‌توان نتیجه گرفت که دولت‌های طرف توافق الجزایر در صلاحیت بین‌المللی خود برای حل و فصل اختلافات بین‌المللی اتباعشان از راه حمایت از آنها اقدام نمودند و احکام صادره از دیوان، احکام بین‌المللی تلقی می‌شود. درک و کشف مبانی منطقی و حقوقی تشکیل دیوان، ما را به این رویکرد نزدیک می‌سازد که دیوان داوری به عنوان مرجع بین‌المللی با حقوق و

1. Esphahanian V. Bank Tejarat, Award No. 31-157-2 (May.29,1983).

2. 72 ILR 478 (1987), p 478.

وظایف دولتها در صحنه بین‌المللی و در چارچوب مقررات و اصول حقوق بین‌الملل سر و کار دارد.

## فصل دوم - قانون حاکم در دیوان داوری

### گفتار اول: تعریف کلی قانون حاکم

مسئله قانون حاکم از اساسی‌ترین موضوعات در داوری‌های بین‌المللی است که نقش قاطع و تعیین‌کننده‌ای در دعاوی بین‌المللی دارد. منظور از قانون حاکم، نظامی حقوقی است که قرارداد در چارچوب آن به وجود می‌آید و اعتبار و نفوذ قرارداد، ماخوذ از آن است و الفاظ و عبارات قرارداد به موجب آن تفسیر و اجرای حقوق و ایفای تعهداتی که محتوای توافق‌نامه را تشکیل می‌دهد براساس آن صورت می‌گیرد. از سوی دیگر، موضوعاتی نظیر آثار و احکام و التزامات و مسئولیت‌های قراردادی در مورد عدم انجام تعهد، مشمول آن بوده و در موارد اجمال و ابهام قرارداد یا سکوت طرفین، قرارداد جانشین اراده متعاقدین شده و مکمل مقررات قراردادی می‌شود (موحد، ۱۳۷۴ ص ۳). به عبارت دیگر، هدف قانون حاکم تعیین قواعد حقوقی ناظر بر حل و فصل دعوا به صورت شکلی و ماهوی است.

اولین سوالی که در رابطه با موضوع داوری مطرح می‌شود این است که داوری اساساً تابع کدام قانون است و داوران از چه اصولی در اتخاذ تصمیم خود متابعت می‌کنند. در داوری بین‌المللی، مرجع داوری اصولاً با دو قانون مواجه خواهد شد:<sup>۱</sup> یکی قانون حاکم بر این داوری و دیگری قانون ماهوی (قواعد مادی) حاکم بر موضوع داوری. قانون حاکم بر آئین داوری، همه جنبه‌های تشریفاتی داوری نظیر اعتبار قرارداد داوری از جمله قابل داوری بودن اختلاف، انتخاب و جرح داوران، جریان رسیدگی داوری و حکم داوری را

۱. داوری‌های تجاری بین‌المللی، بر خلاف داوری‌های داخلی معمولاً شامل بیش از یک نظام حقوقی می‌باشد. در عمل، حداقل پنج نظام حقوقی مختلف می‌تواند در داوری‌های تجاری بین‌المللی تأثیرگذار باشد. (۱) قانون حاکم بر اهلیت طرفین در انعقاد یک موافقت‌نامه داوری (۲) قانون حاکم بر موافقت‌نامه داوری و اجرای آن (۳) قانون حاکم بر رسیدگی دیوان داوری (قانون مقر) (۴) قانون حاکم بر موضوعات ماهوی اختلاف (۵) قانون حاکم بر شناسایی و اجرای رای داوری. ر.ک. به منبع زیر:

مورد توجه قرار می‌دهد (Meijer, 1996, p 95) تبعیت از اصل آزادی اراده طرفین در تعیین قواعد شکلی حاکم بر داوری برای مراجع داوری ضروری است، به نحوی که عدم رعایت آن می‌تواند بطلان حکم داوری را به دنبال داشته باشد. بر اساس کنوانسیون ۱۹۵۸ نیویورک راجع به شناسایی و اجرای احکام داوری خارجی، یکی از موانع اجرا و یا مبانی امتناع از اجرای حکم خارجی از دادگاهی که از آن درخواست شناسایی و اجرای حکم شده است نامنظم بودن ترکیب دیوان یا آئین داوری است. طبق ماده ۵ (۱) (د) دادگاه ملی از شناسایی و اجرای رای خودداری خواهد کرد، اگر "تشکیل مرجع داوری یا نحوه رسیدگی داوران طبق ترتیبات مقرر در قرار داد داوری نبوده و یا در صورت فقدان چنین قرار دادی موافق مقررات حاکم در کشور محل صدور رای نبوده باشد".

امروزه، حاکمیت اراده به عنوان یک اصل تثبیت شده مورد قبول نظام‌های حقوقی جهان است و به عنوان اولین قاعده حل تعارض شناخته شده است. براساس اصل حاکمیت اراده، مسئله انتخاب قانون حاکم در مرحله اول به طرفین قرارداد داوری واگذار شده است. معمولاً طرفین قرارداد داوری از اختیار خود در تعیین کشوری استفاده می‌کنند که قرار است داوری در آنجا برگزار شود؛ در این صورت قانون آن کشور به طور معمول قانون مناسب بر قرارداد خواهد بود. چنانچه طرفین نتوانند قانون حاکم بر داوری را انتخاب نمایند جریان داوری تقریباً به طور یقین تحت شمول قانون کشوری خواهد بود که داوری در آنجا برگزار می‌گردد. این امر مبتنی بر واقعیتی است که این کشور بیشترین ارتباط را با جریان رسیدگی دارد (Morris, 1993, p 133).

در داوری‌های فی‌مابین دولت‌ها، آیین دادرسی داوری را دولت‌های طرف اختلاف تعیین می‌کنند، با این همه، دیوان‌های بین‌المللی مقید به قانون مقرر نیستند. هر گاه طرفین به آیین دادرسی خاصی توافق نکرده باشند، مراجع بین‌المللی برای تعیین جریان رسیدگی صلاحیت دارند. طرفین داوری اختیار دارند که یا سازش نامه داوری را بپذیرند که مبنای صلاحیت ارگان داوری است و یا یکی از مجموعه‌های مدون داوری نظیر قواعد داوری انستیتال یا قانون نمونه انستیتال را در داوری تجاری بین‌المللی را بپذیرند. گزینش آزادانه داوران و توافق طرفین برای پذیرش حکم دیوان داوری و اجرای مفاد حکم صادره از ویژگی‌های داوری محسوب می‌شود که آن را از نظام حل و فصل قضائی متمایز می‌سازد.

بیانیه حل و فصل دعاوی در ماده ۳ (۲)، قواعد داوری انسیترال را با جرح و تعدیل به عنوان قواعد حاکم بر این رسیدگی دیوان داوری دعاوی ایران-امریکا مورد پذیرش قرار داده است تا با نیازهای دیوان در رسیدگی به دعاوی و مقتضیات بیانیه های الجزایر هماهنگ و سازگار باشد .

قانون ماهوی، قانونی است که دیوان داوری باید در مورد خود اختلاف اعمال کند. اساساً، دیوان داوری اختلاف را مطابق قواعد حقوقی منتخب طرفین نسبت به ماهیت اختلاف اعمال می‌کند. با این همه، تعیین قوانینی که داور یا داوران باید هنگام صدور رای، آنها را مورد توجه قرار دهند در وهله اول با دولت‌های طرف اختلاف است. معاهدات یا موافقت‌نامه‌های داوری عموماً تصریح می‌کنند که داور یا داوران بر اساس کدام قاعده مشخص حقوقی می‌توانند اختلافات بین‌المللی میان دولت‌ها را فیصله دهند و حدود اختیارات آنها چیست. توافق طرفین در تعیین قواعد حقوقی تا اندازه‌ای است که مخالف قواعد امره حقوق بین‌الملل نباشد. در صورت سکوت سند مؤسس نسبت به قانون ماهوی حاکم بر اختلاف داوران طبق اصول حقوق بین‌الملل، رای خود را صادر خواهند کرد. در مورد دیوان داوری دعاوی ایران - امریکا ذکر این نکته ضروری است که ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی، مرجع اصلی قانون حاکم بر ماهیت دعاوی مطروحه نزد آن است. ماده ۵ نظامی از قانون حاکم چند گانه را در اختیار دیوان قرار می‌دهد تا حسب مورد در آن دعوائی که صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد، قواعد حقوقی مورد نیاز اعمال کند. اینک به شیوه اعمال ماده ۵ و دیدگاه دیوان نسبت به آن می‌پردازیم .

#### گفتار دوم : نظام قانون حاکم در بیانیه های الجزایر

ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی به دیوان دعاوی ایران و آمریکا اجازه می‌دهد تا نظام بدیعی را که برگرفته از منابع حقوقی مختلفی است به عنوان نظام قانون حاکم در حل و فصل دعاوی ارجاع شده به دیوان اعمال و اجرا کند. ماده ۵ بیانیه مقرر می‌دارد: دیوان باید در همه موارد بر اساس احترام به قانون و به کار گیری قواعد تعارض قوانین و اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین‌الملل انگونه که شایسته تشخیص دهد با در نظر گرفتن عرف تجاری ذی‌ربط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال تصمیم بگیرد. همان طور که

دیده می‌شود، مفاد ماده ۵ به نحو گسترده‌ای به دیوان صلاحیت تعیین قانون حاکم را می‌دهد که این آزادی عمل را می‌توان منطبق و حتی ملازم با قلمرو صلاحیت دیوان دانست.<sup>۱</sup> آزادی عمل دیوان در انتخاب و کاربرد قانون حاکم هم شامل اختلافات بین‌المللی است که به لحاظ نقض حقوق بین‌الملل عرفی صورت گرفته است و هم اختلافاتی را در بر می‌گیرند که از سرشت حقوق خصوصی برخوردار هستند در بر می‌گیرد. ماده ۵ مستلزم اعمال هیچ نظامی از قواعد حل تعارض قوانین نیست. توجیه آزادی عمل دیوان در اعمال قواعد، انتخاب قانون به لحاظ ویژگی بین‌المللی دیوان است که آن را ضمن اینکه تابع هیچ نظام ملی خاصی از تعارض قوانین نمی‌کند، مشمول حقوق بین‌الملل می‌نماید. عدم التزام دیوان به قواعد تعارض قوانین ملی، ریشه در این واقعیت دارد که دیوان دآوری به عنوان دیوان بین‌الدولی، اصولاً فاقد قانون مقرر است. دیوان به اعتبار ویژگی بین‌المللی خود و به جای اعمال نظام‌های حقوق ملی در عمل آن دسته از اصول کلی تعارض قوانین را که مناسب تشکیل داده اعمال کرده است.

برعکس، ماده ۴۲ (۱) مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری<sup>۲</sup> شامل قواعد مشخص و الزام‌آوری در خصوص قیود انتخاب قانون حاکم است. در صورت عدم وجود چنین قواعدی، داوران قانونی را که طرفین، حاکم بر قرارداد کرده‌اند و حقوق بین‌الملل را اعمال می‌کنند. براساس ماده ۴۲ (۱): دادگاه درباره اختلاف طبق قواعد حقوقی حکم خواهد کرد که طرفین پذیرفته‌اند. در صورت عدم توافق طرفین، دادگاه حقوق دولت طرف قرارداد را که طرف دعوا نیز می‌باشد از جمله قواعد مربوط به تعارض قوانین و همچنین اصول حقوق بین‌الملل را در آن زمینه اجرا خواهد کرد. از تحلیل اسقرايي ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی درمی‌یابیم که نظام قانونی حاکم در بیانیه در توصیف چگونگی توصیف حقوقی دیوان از منابع قانونی و اینکه موازین و قواعد حقوقی

۱. در پرونده سی ام آی ایترنشال علیه وزارت راه و ترابری ( ۲۷ دسامبر ۱۹۸۳ ) دیوان مقرر داشت که: " این آزادی ... نه تنها رسیدگی به دعاوی ماهیتا بازرگانی را مانند ادعای طرح شده در پرونده حاضر شامل می‌شود، بلکه همچنین ادعاهای مربوط به سلب مالکیت و سایر اقدامهای دولت، برخی دعاوی موسسه‌های بانکی علیه یکدیگر و مسایل مربوط به تفسیر و اجرای بیانیه‌های الجزایر را نیز در بر می‌گیرد. بدین سان، دیوان ممکن است که گاه لازم بداند به تفسیر و اعمال معاهدات، حقوق بین‌الملل عرفی، اصول کلی حقوق و قوانین ملی " با در نظر گرفتن عرفهای بازرگانی، مفاد قرارداد و تغییرات اوضاع و احوال " چنانکه ماده ۵ راهنمایی کرده روی برد. دکتر سید خلیل خلیلیان، همان، ص ۱۹۰.



مورد نیاز خود را در چارچوب کدام قانون شکل دهد، نقش اساسی بازی کرده است. محور اصلی و کانون نظام قانون ماهوی حاکم بر دیوان حقوق بین‌الملل عمومی است که به موجب آن "بر اساس احترام به قانون" رسیدگی و اتخاذ تصمیم نماید. دیوان در کاربرد منابع حقوقی در ماهیت دعوا، علاوه بر حقوق بین‌الملل عمومی، معیارهای اصلی دیگری چون اعمال قواعد انتخاب قانون و اصول حقوق بازرگانی و حقوق بین‌الملل را اعمال کرده است. این امر، بیانگر الزام دیوان به تبعیت از حقوق بین‌الملل به عنوان منبع اصلی است.

حقوق بین‌الملل عمومی، به ویژه در مورد تفسیر معاهده، سلب مالکیت، اخراج و دعاوی قراردادی به کار رفته است. آزادی قابل ملاحظه‌ای بر اساس ماده ۳۳ قواعد دیوان در ارجاع به اصول حقوق بین‌الملل و اصول حقوق بازرگانی به دیوان داده شده است. نقش عمده حقوق بین‌الملل در فیصله اختلافات ایران و امریکا در این واقعیت نهفته است که حقوق بین‌الملل اساساً محصول فرعی مدلول موسع ماده ۵ بیانیه‌های الجزایر و اراده طرفین در تاسیس دیوان می‌باشد. دیوان به ندرت به مقررات ملی به عنوان منبع تعیین قواعد استناد ورزیده است. دلیل دیوان در ورای این رویکرد در انتخاب قانون حاکم خاص به ویژه هنگامی که طرفین قراردادشان را تابع قانون ایران نموده‌اند، اجتناب از اعمال مقررات آمره معین حقوق داخلی بوده است. در آراء متعددی، دیوان اصل برتری حقوق بین‌الملل را نسبت به حقوق داخلی - حتی در مواردی که طرفین با اعمال قانون حاکم تراضی داشته‌اند تصدیق کرد.<sup>۱</sup> دلیل دیوان، مبتنی بر این فرض است که داوری بین‌المللی

۱. در این خصوص به پرونده های زیر رک :

Oil Field of Texas., Inc. V. The Government of the Islamic Republic of Iran, Award No.ITL 10-43-FT,1 Iran-U.S.C.T.R.347 (Dec.9,1982); CMI International,Inc. V. Ministry of Roads and Transportation and the Islamic Republic of Iran, Award No.99-245-2, 4 Iran-U.S.C.T.R. 263 (Dec.27,1983); Alan Craig V. Ministry of Energy of Iran, Water Engineering Service, Khuzestan Water and Power Authority, Khadamat Iran-Zemin Engineering Consultant Service Company, Award No.71-346-3, 3 Iran-U.S.C.T.R.280 (Sep.2.1983); American Business International Inc. V. Government of the Islamic Republic of Iran and the Telecommunications Company of Iran, Award No.ITL 41-48-3, 6 Iran-U.S.C.T.R.74 (May 31,1984); Could Marketing, Inc. V. Ministry of Defence of the Islamic Republic of Iran, Award No.176-255-3, 8 Iran-U.S.C.T.R. 272 (June 29, 1984); DIC of Delware,Inc., Underhill

ناظر بر قراردادهایی با ماهیت بین المللی، نباید تحت شمول قوانین داخلی هیچ یک از طرفین باشد. در مواردی که طرفین به وسیله قرارداد قانون ماهوی یا قواعد انتخاب، قانون حاکم را انتخاب نکرده بودند، دیوان اصول حقوق بازرگانی فراملی (Lex Mercatoria) را پذیرفته است که ماده ۵ بیانیه‌های الجزایر تجویز نموده و در بیشتر نظام‌های حقوقی مشترک است. به این وسیله، دیوان اقدام به انتخاب مناسب‌ترین مجموعه حقوق در هر اختلافی دست زد.

دیوان، با تبیین اینکه ماده ۵ یک نظام جدید تعیین قانون حاکم را ایجاد کرد، نتیجه گرفت که مطابق این نظام، نیازی به اعمال حقوق داخلی نیست. عقیده بر این بود که ضمن توجه جدی به قواعد انتخاب حقوق قراردادی ذریبط، به دیوان، آزادی منحصر به فردی در تعیین قانون حاکم اعطا شده است. به طریق اولی، دیوان، در صورت وجود دلایل موجه، مقید به اعمال این قواعد نیست. دیوان، تفسیر خود را بر مفهوم موسع از ماده ۳۳ قواعد اصلاح شده انسیترال در استفاده از اصول کلی حقوق بازرگانی مبتنی ساخت. اجتناب دیوان از ارجاع به هر گونه نظام حقوق ملی به عنوان منبع تعیین قواعد به خوبی از نحوه استدلال دیوان به شرح زیر قابل استنباط خواهد بود:

تصور قید انتخاب قانون حاکمی مشکل است که به دیوان آزادی بیشتری در تعیین مورد به مورد قانون مربوط به مسائل مطروحه به آن بدهد. چنین آزادی‌یی متناسب یا شاید تقریباً نسبت با قلمرو وظایف اساسی باشد که دیوان با آنها مواجه است... غالباً دیوان می‌تواند دریابد که تفسیر و اعمال معاهدات و حقوق بین‌الملل عرفی با در نظر گرفتن عرفهای تجاری ذریبط، مندرجات قرارداد و تغییر اوضاع و احوال ضروری است... جستجوی ما برای عدالت و انصاف است، ولو در مواردی که با تأمل بر قوانین ملی ذریبط و شاید برای توسعه اهداف دیگری و مقاصد کاملاً مشروع، در نظر گرفته شده باشند.<sup>۱</sup>

دیوان دعاوی ایران و امریکا در تعیین قانون حاکم به وسیله طرفین قرارداد در موضوعی، ضمن بررسی اصول و قواعد حقوقی ذریبط و اوضاع و احوال قانونی و سوابق مشخص دعوا اهمیت ویژه‌ای نیز به عرفهای تجاری، شروط قراردادی و تغییر اوضاع و

of Delaware, Inc. V. Tehran Redevelopment Corporation., The Government of the Islamic Republic of Iran, Award No.176-255-3, 8 Iran-U.S.C.T.R. 144 (Apr.26,1985).

1. 4 Iran -U.S.C.T.R. 263, 267-268(1983 III).

احوال داده است. این منابع که دیوان در کنار منبع اصلی و به هنگام تعیین و اعمال قانون حاکم می‌باید به عنوان ابزاری فرعی لحاظ کرده است، بیشتر بر جنبه‌های حقوق خصوصی مبتنی است. از عبارت " بر اساس احترام به قانون " در ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی و مفاد بند ۲ ماده ۳۳ انستیتال که به وسیله دیوان اصلاح شده بر می‌آید که دیوان مجاز به اتخاذ تصمیم بر پایه ملاحظات انصاف و کد خدامنشی نیست، مگر اینکه طرفین داوری صریحا و کتبا رسیدگی دیوان بر مبنای انصاف و احسان درخواست کند. در غیر این صورت، دیوان داوری به عنوان قاعده مسلم در داوری بین‌المللی، باید مطابق ضوابط حقوقی به اختلافات رسیدگی نماید. تا کنون، اکثریتی از دعاوی بر اساس قراردادهای طرفین تصمیم‌گیری شده است. دیوان در پرونده آموکو اینترنشنال فایناس کورپوریشن علیه ایران (قرارداد خمکو) در تعریف قانون قرارداد<sup>۱</sup> با ارجاع به قید انتخاب قانون حاکم (ماده ۳۰ قرار داد طرفین) مقرر داشت که دیوان نمی‌تواند بپذیرد که قانون ایران دارای یک نقش فرعی می‌باشد همان‌گونه که خواهان استدلال نموده است. دیوان قانع نشده است که موافقت‌نامه خمکو ماهیتا باید به عنوان یک موافقت‌نامه‌ای که مشمول حقوق بین‌الملل است - توصیف شود. چنین تفسیری به طور آشکار در مغایرت با معنای صریح پاراگراف یک عبارت ماده ۳۰ قرارداد است.<sup>۲</sup> روشن است که طرفین، قانون ایران را به عنوان قانون تعارض انتخاب نمودند و هیچ دلیل دیگری برای تفسیر مخالف از مقررات به نظر نمی‌رسد. وقتی که دعوی بر اساس نقض ادعایی قرارداد مبتنی بود، دیوان ابتدا اظهار داشت که باید تعیین کند که آیا چنین نقض ادعایی واقعا اتفاق افتاده است؟<sup>۳</sup> به نظر دیوان: چنین تشخیصی با ارجاع به شروط قرارداد ذیربط انجام می‌شود، اما همچنین می‌تواند نیز مبتنی بر مسائل حقوقی باشد که قرارداد راه حلی برای آنها ارائه نمی‌نماید. اینکه آیا

### 1. Lex Contractus

۱. ماده ۳۰ (۱) موافقت‌نامه خمکو مقرر می‌دارد:  
۱- این قرارداد مطابق صریح عبارات و اصطلاحاتی که در آن به کار رفته تفسیر و تعبیر خواهد شد، ولی با تبعیت از آنها طبق قوانین ایران تعبیر و تفسیر شده و تابع قوانین ایران خواهد بود.
- ۲- قوانین و مقررات جاری که کلا یا بعضا مابین با شرایط این قرارداد باشد تا حدودی که مابینت دارد نسبت به مقررات این قرارداد بلا اثر است.

3. See Mobil Oil Company V. Iran, 86 ILR 230 (1991).

رفتار معینی از یکی از طرفین لغو قرارداد محسوب می‌شود یا آنکه معاملات معین فی مابین طرفین یک موافقت‌نامه به شمار می‌آید که موجب تغییر در قرارداد اولیه می‌گردد، مثال‌هایی مربوط به چنین موضوعاتی هستند. در مسائلی از این دست ضروری است که به قانون حاکم در قرارداد استناد شود.<sup>۱</sup>

قراردادی وجود نداشت، دیوان معمولاً اصول کلی حقوقی را به عنوان منبع قواعد حقوقی در دعوی خصوصی به کار گرفت.<sup>۲</sup> این اصول، طبق بررسی مکنر با حقوق بین‌الملل عمومی در منبع مشترک تازه و الهام بخش، یعنی اصول کلی حقوقی که به وسیله ملل متمدن به رسمیت شناخته شده‌اند، سهیم و شریک هستند (McNair, 1967, p 6). هانسیان دلیل دیوان در استناد به اصول کلی حقوقی که به وسیله ملل متمدن به رسمیت شناخته شده‌اند را به عنوان مجموعه قانون ماهوی توصیف می‌کند که مناسب‌ترین انتخاب دیوان در هر دعوی تجاری است، (Hanessian, 1989, pp 323-326). اصول کلی حقوقی، پدیده اقتباس و استدلال مطالعه اصول یا قواعد مشترک و اساسی است که در مهم‌ترین نظام‌های حقوقی جهان ریشه دارد و هدف آن پر کردن خلاءهای موجود در قانون حاکم است. در حالی که دیوان در غالب پرونده‌ها، شامل دعوی تجاری به اصول کلی حقوقی ارجاع می‌کند، با این حال، عدم تمایل قابل توجهی در ورود به مناقشات تئوریک در مورد مبنای حقوقی چنین مفاهیمی از خود نشان داده است. برخی از محققین، این رویکرد دیوان را در عدول از انتخاب قانون حاکم به وسیله طرفین مورد انتقاد قرار داده‌اند. استدلال آنان بر این مبنا است که عدول دیوان در این موضوع می‌تواند نهایتاً به ابهام و اجمال منتهی گردد (Stewart, 1984, p 677).

1. Ibid , p 257.

۲. عمده ترین توسل دیوان به اصول کلی حقوقی اصول دارا شدن غیر عادلانه و فورس ما ژور بوده است. در خصوص اولی ر.ک برای مثال به:

Isaiah V. Bank Mellat, Award No.35-219-2 (Mar.30,1983), 2 Iran-U.S.C.T.R.232, (1981 I), reprinted in 72 ILR 716 (1987).

درمورد فورس ماژور ر.ک برای مثال به:

International Schools Services,Inc V. National Iranian Copper Industrial Co., 9 Iran-U.S.C.T.R. 187, 1985 II).

### فصل سوم: دعاوی قراردادی

#### گفتار اول: شرط انتخاب مرجع رسیدگی

در دعاوی ناشی از تجارت بین الملل و هنگام رسیدگی به مسئله صلاحیت، نخستین سوالی که برای دادگاه ها مطرح می شود این است که آیا طرفین قرارداد در توافق فی ما بین بر شرط انتخاب مرجع رسیدگی از طریق نص ویژه، تراضی نموده اند یا خیر؟ پس از آن بر حسب شرایط و اوضاع و احوال قضیه در موضوع صلاحیت تصمیم می گیرند که آیا برای رسیدگی به دعوی مطروحه واجد صلاحیت هستند یا خیر؟ همانند انتخاب قانون حاکم بر دعوا، در مورد انتخاب مرجع رسیدگی نیز اصول کلی اقتضا دارد که در صورت وجود اختلاف بین طرفین، اگر مرجع رسیدگی قبلا تعیین شده باشد، همین مرجع دارای صلاحیت انحصاری یا رسیدگی به دعوا باشد. هدف از شرط انتخاب مرجع رسیدگی، اعطای صلاحیت انحصاری به دادگاه های منتخب و جلوگیری از اعمال صلاحیت دادگاه های دیگر برای حل و فصل اختلافات قراردادی است.

در تاریخ ۲۴ دی ماه ۱۳۵۹ مجلس شورای اسلامی، قانون ماده واحده ای را به تصویب رسانید که به موجب آن دولت مجاز به حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و امریکا از طریق داوری گردید. این شرط در ماده دوم بیانیه حل و فصل دعاوی گنجانیده شد که بر اساس آن کلیه ادعاهای ناشی از قراردادهای الزام آور فی ما بین طرفین که در آن قراردادهای مشخصا رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاه های صالح ایران قرار داده شد از شمول ماده واحده مستثنی شده است. در نتیجه، دعاوی مبتنی بر سایر مبانی شامل معیار مندرج در ماده واحده نمی گردد. اصولا، شروط انتخاب مرجع رسیدگی در قراردادهای پیش از انقلاب معمول بودند. بر اساس شروط موصوف، بسیاری از قراردادهای بین موسسات دولتی ایرانی و شرکت های امریکایی از صلاحیت دیوان استثنا شده بودند، زیرا بیشتر قراردادهای صلاحیت انحصاری ایران را پیش بینی می نمودند. نتیجتا، دیوان با موضوعات تغییر اوضاع و احوال به عنوان ابراء از تعهدات قراردادی مواجه بود. قراردادهای بین المللی باید همیشه به طور صریح انتخاب مرجع رسیدگی را پیش بینی کنند، مگر آنکه توافق طرفین راجع به قانون حاکم اساسا احراز نشود (Kerr, 1980, p175). در مورد شرط انتخاب مرجع رسیدگی، ایالات متحده در میان سایر موارد استدلال می کرد

که نظام حقوقی ایران دست خوش چنان تغییرات اساسی شده است که حقوق ایران نمی‌تواند به وسیله طرفین قرارداد، انتخاب شده تلقی گردد. بنابراین، با خواهان‌های آمریکایی برخورد عادلانه‌ای در محاکم ایران صورت نمی‌گیرد. زیرا نظام قضائی در ایران طوری دگرگون شده که با آنچه در زمان انعقاد قرارداد وجود داشت تفاوت فاحش کرده است و این امر شرط انتخاب مرجع رسیدگی را غیر قابل اجرا می‌کند (Badaruddin, 1990, p175). ایران در پاسخ اظهار داشت که قرارداد های دولتی یا قراردادهای منعقد شده بین کشوری و یک شرکت خارجی مشمول صلاحیت دادگاه‌های ایران و تابع قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی هستند. قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی، اساساً جزء حقوق داخلی کشورها به شمار می‌روند، مگر آنکه قواعد مزبور در اثر کنوانسیون بین‌المللی یا عرف بین‌المللی بین دولت‌ها به رسمیت شناخته شده باشند که در این صورت مشمول حقوق بین‌الملل خواهند بود. دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در پرونده اوراق قرضه صربستان<sup>۱</sup> در سال ۱۹۲۹ مقرر داشت که:

"هر قراردادی که یک قرارداد بین دولتها به عنوان اتباع حقوق بین الملل به شمار نیاید لاجرم مبتنی بر یک قانون ملی است. مسئله تشخیص اینکه این کدام قانون می باشد، موضوع رشته ای از علم حقوق است که حقوق بین الملل خصوصی یا نظریه تعارض قوانین نامیده می شود."<sup>۲</sup>

از طرف دیگر، برخلاف صلاحیت محاکم ملی، صلاحیت دادگاه‌های بین‌المللی به ویژه دادگاه‌های داوری کاملاً محدود به چیزی است که طرفین اختلاف، صریحاً نسبت به آن رضایت داده‌اند. بنابراین بدو رضایت طرفین اختلاف در پذیرش صلاحیت آن دیوان باید صریحاً محرز شود. سوال اصلی این بود که آیا نظام قانونی و قضائی پس از انقلاب ایران مرجع مناسب برای حل و فصل دعاوی اتباع آمریکایی بوده است (Amin, 1982, p249). هرچند ایران و ایالات متحده به رسیدگی مرجع داوری رضایت داده بودند، با این همه، ایران استدلال می‌نمود که به این وسیله توافقی در انصراف صلاحیت عمومی محاکم خود نکرده است. در واقع، مفاد قسمت‌های ذیربط بیانیه الجزایر به قدر کافی مدلل می‌سازد که

1. Serbian Loan Bonds

2. Serbian Loans, Judgment No. 14, PCIJ, Series A, No. 20, 1929.

قصد دولت ایران از رعایت شروط قانون ماده واحده مجلس، مستثنی کردن صلاحیت دیوان از دعوی ناشی از قراردادهایی است که صلاحیت محاکم ایران برای آنها در نظر گرفته شده بود. به نظر دولت ایران، دلایلی که مستلزم تفسیر مضیق یک موافقتنامه در اعطای یک صلاحیت به یک دیوان بین المللی است در مواردی که یک دولت یک طرف آن محسوب می شود قوی تر و قانع کننده تر است. از طرف دیگر، دولت‌ها تبعاً به واسطه حق حاکمیتشان، عدم تمایل کمتری در پذیرش صلاحیتی به غیر از صلاحیت محاکم داخلی خود دارند. از این رو، لازمه ارجاع طرفین به داوری و نیاز به تفسیر مضیق هر نوع سندی که متضمن اعطای صلاحیت است، مقدماتاً در قراردادهای دولتی قابلیت اعمال خواهد داشت.

نهایتاً، ایران استدلال می‌کرد که استفاده از واژه الزام اور<sup>۱</sup> برای توصیف قرارداد زائد است، زیرا در مفهوم قانونی و عرفی فرض بر تعهدآور بودن قرارداد است. بنابراین استفاده از عبارت قرارداد الزام آور در بیانیه الجزایر متضمن هیچ نوع تغییر حقوقی در لغت قرارداد در قانون ماده واحده مجلس ایران نیست. در هر حال، درج واژه‌هایی از قبیل "الزام آور"، "مشخصاً" و "انحصاری" که به وسیله مذاکره کنندگان امریکایی در بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعوی اضافه شده بود نه تنها موجب اختلاف شدید ایران و آمریکا در تفسیر از این بند شد، بلکه موضوع بحث و جدل فراوان برای داوری ایران و آمریکا نیز بود. ایالات متحده نیز بر این باور بود که اشاره به واژه الزام اور به شرط مرجع رسیدگی در قراردادها به دلیل تغییرات اساسی که پس از انعقاد قراردادها در نظام قضایی رخ داده است، موجب تعهدات الزام آور نسبت به صلاحیت انحصاری محاکم ایران نیست.<sup>۲</sup> در این مورد، دیوان اظهار داشت که چنانچه کلمات قرارداد الزام آور با اشاره به کل قراردادهای تجاری تفسیر شوند، این موضوع دیوان را با یک دور باطل مواجه خواهد کرد. به منظور تشخیص اینکه قراردادی الزام آور است یا خیر، دیوان بایه به ماهیت هر دعوا توجه کرده و بررسی کند که آیا در این مورد دارای صلاحیت است یا خیر. با این حال، دیوان نمی‌تواند

1. Binding

2. Halliburton Co., Imco Services (U.K) Ltd. V. Dreen/Imco, The Islamic Republic of Iran, Award No ITL (Nov.5,1982), 1 Iran-U.S.T.C.R.242, at 245. 68 ILR 566( 1985), at 571.

وارد ماهیت دعوا شود، مگر آنکه صلاحیت خود را در این مورد به اثبات رسانده باشد. طبق نظر دیوان، هیچ یک از دو تفسیر محتمل، معنای درستی از لغت الزام اور در بحث حاضر به دست نمی‌دهد. بنابراین دیوان نتیجه‌گیری کرد که این لغت زائد است. در نیل به این نتیجه، دیوان بر این باور بود که ادله کافی در مورد توافق دو دولت راجع به معنای لغت الزام اور وجود ندارد.<sup>۱</sup> در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲؛ هیئت عمومی دیوان، ۹ پرونده شامل ۱۹ شرط مختلف انتخاب مرجع رسیدگی را که به عنوان پرونده‌های آزمایشی از طرف شعب رسیدگی کننده به آن ارجاع شده بود، استماع نمود تا تصمیم بگیرد که آیا دعاوی مطروحه مشمول مقررات بند ۱ ماده ۲ بیانیه می‌گردد یا خیر؟ دیوان، نتیجه‌گیری کرد که ۱۳ شرط داخل در صلاحیت دیوان قرار دارد. به نظر دیوان این شروط به طور مشخص صلاحیت محاکم ایران را مقرر نمی‌دارند. در زیر چند مورد از رویه های دیوان را مرور می‌کنیم.

در پرونده گیز و هیل<sup>۲</sup>، دیوان، شروط مرجع رسیدگی ایران را که ناشی از دو قرارداد بود مردود شناخت. دیوان استنتاج کرد که قرارداد اول فقط مقرر می‌دارد که اختلافات از طریق جریان رسیدگی دادگاه حل خواهد گردید و مشمول حقوق ایران است، صرف نظر از اینکه چه دادگاهی آنها را مورد رسیدگی قرار دهد. طبق نظر دیوان، قرارداد حاوی هیچ قیدی نیست که به طور صریح صلاحیت را محدود به محاکم ایران کند. ماده ۱۳ قرارداد دوم، مقرر می‌داشت که کلیه دعاوی، اختلافات یا موضوعات فی‌مابین طرفین که نتوانند به طور دوستانه به وسیله آنها حل و فصل شوند از طریق داوری قوانین ایران، فیصله می‌یابد. در این مورد، دیوان اظهار داشت که شرط قراردادی که مستلزم توسل به داوری است شرطی برای صلاحیت انحصاری هیچ دادگاهی محسوب نمی‌شود. به نظر دیوان در حالی که حقوق ایران تا حدی نظارت محاکم ایران را بر جریان داوری مقرر می‌دارد، اما چنین صلاحیت محدودی قادر به مستثنی کردن صلاحیت دیوان بر اساس ماده ۲ (۱) بیانیه حل و فصل دعاوی نمی‌باشد.<sup>۳</sup> در پرونده زوکر اینترنشنال<sup>۴</sup>، شرط حل و فصل اختلافات

1. Ibid.

2. Gibbs and Hill

3. 68 ILR (1985), pp 562,564.

4. Zokor International



قرارداد (ماده ۴۵) شامل موردی بود که بر اساس آن اختلافات عبارتند از آنهایی که مربوط به اجرای کارهای قراردادی یا راجع به تفسیر مواد قرارداد، شرایط عمومی مربوط به قرارداد و سایر اسناد قراردادی باشد. اگر اختلافی به صورت دوستانه حل نشود، باید به مقامات صلاحیت دار قضائی و محاکم ارجاع گردد تا مطابق قوانین قابل اجرا در ایران حل و فصل شود. استنتاج دیوان از این امر آن بود که این ماده با وضوح کافی شرط مندرج در قید استثنا ماده ۲ بند ۱ بیانیه حل و فصل دعاوی را محقق نمی‌کند. معنای آن این است که برخی از جنبه‌های مربوط به تعهدات طرفین قرارداد خارج از صلاحیت محاکم ایران قرار می‌گیرند.<sup>۱</sup> در پرونده شرکت صنایع درسر<sup>۲</sup>، قرار داد خرید کمپرسورهای مختلف، پیش‌بینی می‌کرد که کلیه اختلافات باید به داوری ارجاع شود. به موجب شرط مندرج در قرارداد، داوران می‌توانند به وسیله رئیس دیوان عالی کشور ایران انتخاب شوند. شرط قانون حاکم نیز مقرر می‌داشت قرارداد باید تحت شمول قانون ایران باشد و طرفین، موضوع را به صلاحیت انحصاری دیوان عالی کشور ایران ارجاع خواهند نمود. دیوان با بررسی مقررات داوری قرارداد (مواد ۲۳ و ۳۱) اظهار داشت که مقررات مذکور در قلمرو استثنای شرط مرجع رسیدگی مندرج در ماده ۲ بند ۱ بیانیه حل و فصل دعاوی قرار نمی‌گیرند؛ با این استدلال که ارجاع به دیوان عالی کشور ایران نمی‌تواند به عنوان شرط مرجع رسیدگی تفسیر شود. این ارجاع صرفاً مربوط به انتصاب داوران است.<sup>۳</sup>

بر اساس رویه دیوان، شرط استثنا یا شرط عدم شمول، فقط در مورد دعاوی ناشی از قرارداد الزام آور اعمال می‌شود. به این معنی که دعاوی مبتنی بر جبران خسارات غیر قراردادی مثل سلب مالکیت، دارا شدن غیر عادلانه و سایر اقدامات موثر بر حقوق مالکیت، شامل شرط استثنا نمی‌شود. دیوان از نحوه نگارش شرط انتخاب مرجع رسیدگی در قرارداد های مورد بررسی و با تبیین تفسیری موسع از قلمرو صلاحیت خود در نهایت به این نتیجه رسید که شرط انتخاب محاکم با صراحت کافی نیازهای مندرج در بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی را تامین نمی‌کند.

1. 68 ILR 607 (1985), p 610.

2. Deresser Industries Inc.

3. 68 ILR 598 (1985), p 600.

### گفتار دوم: عقیم شدن قرار داد بر مبنای تغییر اوضاع و احوال<sup>۱</sup>

علاوه بر موقعیت‌های غیر منتظره‌ای که اجرای تعهدات قراردادی غیرممکن می‌شود، موقعیت‌هایی نیز وجود دارند که اجرای قرارداد غیر محتمل نیست، ولی انجام هدف قرارداد با تغییر اوضاع و احوال پیش بینی شده مواجه می‌شود. در این موارد، تغییر در اوضاع و احوال زمان عقد را می‌توان مستند معافیت متعهد از ایفای تعهدات قراردادی یا اصلاح و تعدیل مندرجات قرارداد شناخت. بنابراین، الزام طرفین به اجرای قرار داد لازم نیست. تئوری شرط ضمنی<sup>۲</sup> به عنوان مبنای اساسی قاعده اوضاع و احوال شناخته می‌شود و به موجب آن بقای قراردادهای مستمر و مدت‌دار مشروط به پایدار ماندن اوضاع و احوال خاص زمان انعقاد قرارداد است و در صورت تغییر بنیادین اوضاع و احوال، قرارداد از اعتبار افتاده یا از الزام آن کاسته می‌شود. به باور بعضی از اندیشمندان، اصطلاح شرط ضمنی برای اموری استفاده می‌شود که مفاد شرط، مدلول التزامی قرارداد بوده و به منزله ذکر در عقد باشد. به عبارت دیگر، شرط ضمنی که خود وسیله تفسیر و تکمیل قرارداد است به گونه ای اشکار و به حکم عقل و قانون یا عرف قراردادی، لازمه مفاد توافق یا ماهیت قرارداد به شمار می‌رود (کاتوزیان، ۱۳۶۸، صص ۱۳۱-۱۳۰). بنابراین، رعایت چنین شرطی برای طرفین همانند شروط قراردادی دیگر الزامی است. قاعده تغییر اوضاع و احوال، حکم خلاف اصل را داشته و استثنایی بر قاعده وفای به عهد<sup>۳</sup> است که ضرورت اجرای ناشی از تعهدات، قداست و غیر قابل تعرض بودن قراردادها را متجلی می‌سازد.

۱. در مورد نظریه تغییر اوضاع و احوال از جمله ر.ک ۱- دکتر محمد علی حکمت، تاثیر تغییر اوضاع و احوال در اعتبار معاهدات و قراردادهای بین المللی، مجله حقوقی، شماره سوم، تابستان - پائیز ۱۳۶۴، شماره چهارم، زمستان ۱۳۶۴. ۲- دکتر فرامرز مومنی، عقیم شدن قراردادهای تجاری با تاکید بر حقوق انگلیس، مجله حقوقی، دفتر خدمات حقوقی بین المللی، شماره ۱۰، بهار- تابستان ۱۳۶۸. ۳- محمد رضا شفاپی، بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادهای، چاپ اول، انتشارات فقنوس، تهران، ۱۳۷۶. ۴- سید احمد رضا حسینی، تاثیر تغییر بنیادین اوضاع و احوال بر معاهدات بین المللی، چاپ اول، انتشارات بین المللی الهدی، تهران، ۱۳۷۸. ۵- دکتر محمد حسن صادقی مقدم، تغییر در شرایط قرارداد، چاپ اول، انتشارات دادگستر، تهران، ۱۳۷۹.

2. Terms Implied

3. Pacta Sunt Servanda

دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده صلاحیت ماهیگیری<sup>۱</sup> اهمیت آموزه تغییر اوضاع و احوال را مورد تصدیق قرار داد. طبق نظر دیوان بر اساس شرایط معینی، تغییر بنیادین اوضاع و احوال می‌تواند زمینه‌ای در استناد به فسخ یا تعلیق معاهده‌ای باشد. به علاوه دیوان اظهار داشت که به منظور استناد به چنین فسخی، ضروری است که تغییر اوضاع و احوال منجر به دگرگونی اساسی در اجرای تعهداتی شود که باید به اجرا در آیند. تغییرات باید دامنه تعهداتی را که قرار است اجرا شوند تا حدی افزایش دهد که اجرای آن اساساً متفاوت از تعهداتی باشد که ابتدا به عهده گرفته شده است.<sup>۲</sup> به استناد ماده ۶۲ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات که از مهم‌ترین منابع این دکتترین در حقوق بین‌الملل عمومی است، قاعده تغییر اوضاع و احوال را هنگامی می‌توان علت اختتام معاهده شناخت که (۱) طرفین در زمان انعقاد معاهده آن را پیش‌بینی نکرده باشند (۲) بقاء اوضاع و احوال مبنای اساسی تراضی طرفین معاهده باشد و (۳) اوضاع و احوال زمان انعقاد معاهده به طور اساسی تغییر کند.

وقتی چنین تغییر بنیادین اوضاع و احوال اتفاق بیفتد، قرارداد در صورت موجود بودن به قرار داد جدید و متفاوتی از قراردادی تبدیل خواهد شد که طرفین آن را منعقد کرده‌اند. تصمیمات محاکم انگلیس نشان می‌دهد که اصل قداست و حرمت قراردادها دارای اهمیت بیشتری از ضرورت در روابط تجاری است و محاکم مزبور، قرار داد را چنانچه هنوز قابلیت اجرا داشته باشد عقیم تلقی نمی‌کنند (Schmitthoff, 1990, p 189). در مورد معنای اوضاع و احوال تغییر یافته، دیوان دعاوی ایران و امریکا در پرونده کوئستک<sup>۳</sup> اظهار می‌دارد که " در زمینه بیانه‌های الجزایر درج اصطلاح تغییر اوضاع و احوال به معنای

1. Fisheries Jurisdiction

2. (1973), ICJ Reports, Paras 36,43, p p 19 and 21. For other claims that a fundamental change of circumstances has occurred see Free Zones of Upper Savoy Case (1932) PCIJ Ser.A/B, No.46, at 96,156-60; Alsing Trading Co. Case, (1956), 23 ILR 633-55.

3. Questech

تغییراتی است که اجزاء و پیامدهای ذاتی انقلاب ایران محسوب می‌شوند.<sup>۱</sup> در پرونده موبیل اویل علیه ایران<sup>۲</sup>، دیوان مقرر می‌دارد که:

تغییر اوضاع و احوال فقط می‌تواند به تغییرات شدید سیاسی که در ایران با مسائل مربوط به انقلاب اتفاق افتاده و تصمیم دولت جمهوری اسلامی به پیروی از سیاست اساسی متفاوت از حکومت پیشین در صنعت نفت اشاره داشته باشد.<sup>۳</sup>

تغییر اوضاع و احوال در موارد معدودی در دیوان دعاوی ایران و آمریکا مورد استناد واقع شده است. همانگونه که ذکر شد، اشاره به اوضاع و احوال توسط ایالات متحده انجام گرفت تا در میان سایر موارد از این مطلب اطمینان حاصل کند که آیا دیوان در تصمیم‌گیری‌های خود به مقررات قراردادی راجع به انتخاب قانون و مرجع رسیدگی ترتیب اثر می‌دهد یا خیر؟ دولت آمریکا مصمم بود که این وضعیت برای خواهان‌های امریکایی فراهم شود تا در محضر دیوان به این امر استناد کنند که قراردادهایی که صلاحیت انحصاری محاکم ایران را به عنوان مرجع صالح برای فیصله اختلافات قراردادی شناخته بود به دلیل تغییر اوضاع و احوال، دیگر نتوانند الزام آور تلقی شوند. به این ترتیب با ملغی اعلام کردن قید صلاحیت ایران جلوی اجرای شروط قراردادی مزبور به نحوی از انحاء گرفته شود. در پرونده کوئستک، شعبه ۱ دیوان به ریاست بوکشتیگل در سال ۱۹۸۵ به آموزه تغییر اوضاع و احوال استناد کرد تا فسخ ایران را در قراردادی بین‌المللی ناظر بر امنیت ملی توجیه کند. سوال مطروحه دیوان این بود که آیا تغییر بنیادین اوضاع و احوالی که قابل پیش بینی نبوده است، می‌تواند به عنوان زمینه‌ای در ابراء دولت از تعهدات قراردادی خود استناد شود. دیوان با استناد به آموزه تغییر اوضاع احوال<sup>۴</sup> آن را به عنوان اصل کلی حقوقی که در بسیاری از نظام‌های حقوقی گنجانده شده، تلقی کرد. دیوان عوامل

1. Questech Inc. V. Ministry of National Defence of Iran, 9 Iran-U.S.C.T.R. 107 (1985) , at 123.

2. Mobil Oil Iran

3. Mobil Oil Iran Inc. and Others V. Government of the Islamic Republic of Iran and National Iranian Oil Company, Award No.311-74/76/81/50-3 (July 14, 1987). 86 ILR 230 (1991), p 270.

4. Rebus Sic Stantibus

ویژه‌ای مانند تغییرات سیاسی انقلاب را به عنوان تغییر اوضاع و احوال به شمار آورد به نحوی که دولت ایران را در اعلام فسخ قرارداد محق می‌سازد:

تغییرات بنیادین در شرایط سیاسی به تبع انقلاب ایران، دیدگاه متفاوت حکومت جدید و به ویژه سیاست خارجی تازه آن در قبال ایالات متحده - که از حمایت وسیع اقشار مردم برخوردار بوده، تغییر موضع شدید در مورد اهمیت قراردادهای نظامی بسیار حساس مثل قرارداد حاضر به سوئز در مورد قراردادهایی که شرکت‌های ایالات متحده طرف آن بودند - همگی تحولاتی هستند که موجب چنان تغییری در اوضاع و احوال شدند که به خواننده (حکومت ایران) حق می‌دهد مبادرت به فسخ قرارداد کند.<sup>۱</sup>

همانطور که در مطالب پیش گفته دیده می‌شود، دیوان نتیجه‌گیری کرد که تغییرات انقلابی می‌تواند به عنوان معاذیری در عدم اجرای تعهدات قراردادی و فسخ قرارداد مورد استناد واقع شوند. حکم کوئستک مورد اعتراض هولتزمان داور امریکایی قرار گرفت که ضمن مخالفت با حکم، آن را دارای دو نقص بزرگ دانست. اول، اوضاع و احوال جدیدی که به عنوان تقلیل مسئولیت ایران در حکم به آن اشاره شده، تغییراتی است که خواننده (ایران) خود مسئول آنهاست و قانوناً یک طرف قرارداد نمی‌تواند به علت اوضاع و احوالی که خود موجب آن بوده است یا در کنترل آن نقش داشته از اجرای تعهدات قراردادی خود طفره رود. دوم، در حکم صادره هیچ مدرکی دال بر مبنای فرضی آموزه اوضاع و احوال ذکر نشده و نمی‌توانست ذکر شود، چون چنین مدرکی در پرونده موجود نبود. مضافاً بر اینکه در سال ۱۹۷۹ در مواردی که مصالح نظامی یا استراتژیک دولت ایران اقتضا می‌کرد، قراردادهای مشابه نظامی دیگری با آمریکا را ادامه داده است. نتیجتاً، در سه حکم صادره بعدی که به پرونده‌های نفتی مرتبط بود استدلال هولتزمان در نظریه جداگانه‌اش در پرونده کوئستک مورد تبعیت دیوان واقع شد و استدلال ایران مردود اعلام گردید (وستبرگ، ۱۳۷۱، صص ۱۹۲-۱۹۱). برای مثال در پرونده موبیل اویل<sup>۲</sup> که تحت ریاست قاضی میشل ویرالی تصمیم‌گیری شد ایران به ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی استناد کرد و در میان سایر موارد استدلال کرد که اجرای قرارداد با اوضاع و احوال تغییر

1. See Questech, at 123.

2. Mobil Oil

یافته عقیم شده است. در این حکم دیوان مقرر داشت که اوضاع و احوال تغییر یافته مندرج در ماده ۵ تاثیری در ماهیت دعوا ندارد و صرفاً یکی از عواملی را مشخص می‌کند که دیوان هنگام تعیین قانون حاکم بر دعوی معین آن را در نظر می‌گیرد. به نظر دیوان: تغییراتی با چنین ماهیت و عظمت نمی‌تواند بر رابطه قراردادی فی‌مابین ایران و ایالات متحده بی‌تاثیر باشد. ولی این تغییرات فی‌نفسه و پیش از آنکه در چارچوب اقداماتی خاص متبلور شود، نمی‌تواند تاثیری بر اعتبار قرارداد داشته باشد.<sup>۱</sup>

در پرونده آموکو اینترنشنال فاینانس<sup>۲</sup>، ایران استدلال می‌کرد که عهدنامه مودت، روابط اقتصادی و حقوق کنسولی بین ایالات متحده و ایران، مورخ ۱۹۵۵ با تغییر اوضاع و احوال خاتمه یافته است. طرح استدلال مزبور به این علت بود که از اجرای مفاد عهدنامه مودت در دعوی ناشی از ملی کردن ممانعت به عمل آید، زیرا این عهدنامه متضمن غرامت کامل، کافی و فوری برای اموال ملی شده اتباع هر یک از دو دولت بود. دیوان با رد استدلال ایران یادآور شد که رویدادهای انقلاب اگرچه نمی‌تواند در اجرای عهد نامه بی‌تاثیر باشد، ولی بروز این حوادث الزاماً به معنای فسخ عهدنامه و عدم اجرای آن نیست. به نظر دیوان: هنگام بحث از اجرای عهد نامه مودت نسبت به رخدادهای خاص در این مدت، باید شرایط حقوقی و عینی را مورد توجه قرارداد، ولی ملحوظ داشتن این شرایط لزوماً به این نتیجه نمی‌رسد که این عهد نامه قابل اعمال و اجرا نبوده است، زیرا به تعبیر دیوان بین‌المللی دادگستری، دقیقاً به هنگام بروز [همین نوع] مشکلات است که عهدنامه نهایت اهمیت خویش را باز می‌یابد ... بنابراین تغییر اوضاع و احوال یا ادعای نقض عهدنامه، موجب فسخ آن نشده است (مجبی، دیوان داورای دعوی ایران- ایالات متحده، همان، ص ۲۳۱).

1. 86 ILR 230 (1991), pp 265, 270, 271.

2. Amoco International Finance

در پرونده فیلیپس پترولیوم<sup>۱</sup> که متضمن واگذاری امتیاز دراز مدت نفت بود و به دعاوی کنسرسیوم شهرت دارد، ایران در کنار سایر استدلال‌ها، مدعی بود که در نتیجه انقلاب ایران و تغییر اوضاع و احوال قرارداد کنسرسیوم عقیم و غیر قابل اجرا شده است. در این پرونده، دیوان بر خلاف نظر خود در پرونده کوئستک، این استدلال را مردود دانست که تغییر در سیاست نفتی اعمال شده در ایران به وسیله انقلاب ۱۹۷۹ تغییر اوضاع و احوال محسوب می‌شود. به نظر دیوان، تغییر اوضاع و احوال فقط یکی از عوامل هدایت‌کننده دیوان هنگام تعیین قانون قابل اعمال بر دعوا است که خود اثر مستقیمی بر ماهیت دعوا ندارد. دیوان در این مورد خاطر نشان می‌کند که " ... یک رژیم انقلابی واقعاً نمی‌تواند با تغییر سیاست‌های حکومتی از تغییرات قراردادی سود ببرد. همچنین نمی‌تواند بدون پرداخت خسارت، اشخاص خصوصی بیگانه را که بر اساس نظام سابق فعالیت‌های تجاری انجام می‌دهند مصادره نماید"<sup>۲</sup>.

از احکام صادره دیوان و نظرات ابرازی، این گونه استنباط می‌گردد که به استثنای رای صادره از شعبه اول در پرونده کوئستک، سایر آراء صادره دیوان بیانگر این فرضیه کلی است که انقلاب ایران و رویدادهای ناشی از آن سبب تغییر اوضاع و احوال نبوده و به طریق اولی نمی‌تواند فسخ قرارداد های مربوطه را توجیه کند. هر چند، رویه دیوان در

#### 1. Phillips Petroleum

در این خصوص به مقالات زیر ر.ک:  
دکتر محمد علی موحد، دعاوی کنسرسیوم در برابر دیوان داوری ایران- ایالات متحده، مجله کانون وکلا، شماره ۱۵۲-۱۵۳، پاییز-زمستان ۱۳۶۹ و:

Seyed Khalil Khalilian, Controversial Theory of Frustration Before Iran-United States Claims Tribunal, *Journal of International Arbitration*, Vol.7, No 3, 1990.

فیلیپس به همراه دو شرکت دیگر یعنی شرکت اجیپ (AGIP) و کمسیون نفت و گاز طبیعی هند قرار دادی در سال ۱۹۶۵ با شرکت ملی نفت ایران برای اکتشاف و بهره برداری از نفت خلیج فارس امضا کرد. دعاوی شرکت فیلیپس ناشی از ابطال قرار داد ۱۹۶۵ و ملی کردن منافع آن شرکت و مطالبه غرامت از ایران بابت سلب مالکیت اموال و حقوق قرار دادی خود بود. لازم به ذکر است که نسخه انگلیسی رای که در شعبه دوم دیوان به ریاست رابرت برینر سوئیسی در تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۹ به ثبت رسید به فارسی ثبت نشد و به کارگزار امانی نیز ابلاغ نگردید. با اعتراض دولت ایران، سرانجام طرفین به توافق رسیده و پذیرفتند که متن انگلیسی حکم فاقد اعتبار باشد. شعبه دوم دیوان با پذیرش این توافق در تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۹۰ حکمی مرضی الطرفین صادر کرد. حکم صادره در پرونده فیلیپس هرچند از فهرست احکام دیوان حذف نشد، ولی هیچگونه آثار حقوقی در رویه دیوان ندارد. ذکر رای در اینجا به معنی پذیرش محتوای آن نیست.

#### 2. 21 Iran-U.S.C.T.R.79 (1989).

تحول حقوق راجع به معاذیر قراردادی قابل توجه است، اما در جهت تبیین آموزه تغییر اوضاع و احوال کافی به نظر نمی‌رسد. دشواری جدی در زمینه تعیین رابطه بین اثبات عدم قابلیت اجرای قرارداد و اثبات حوادث غیر مترقبه یا تغییر در اوضاع و احوال و تشخیص دقیق عقیم شدن قرارداد و تبیین شرایط اساسی مرتبط با آن همچنان برای حقوق‌دانان باقی است.

### نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد، مطالب زیر را می‌توان به عنوان مهم‌ترین نتایج این نوشتار قلمداد کرد:

۱- دیوان داوری دعاوی ایران و آمریکا در سال ۱۹۸۱ و به منظور فیصله بحران بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده ناشی از اشغال سفارت آمریکا در تهران و نگهداری ۵۲ نفر از اتباع آن کشور تاسیس شد. مجوز کار دیوان بر اساس قصد مشترک دو دولت در حل و فصل دعاوی فی‌مابین و اتباع هر یک از دو کشور علیه کشور دیگر از طریق داوری الزام‌آور بود. بیانیه‌های الجزایر با غلبه بر بحران سیاسی دو کشور توانست فصل تازه‌ای در حل و فصل اختلافات حقوقی و مالی بین ایران و آمریکا گشود و دیوان داوری دعاوی، ایران و آمریکا را به عنوان شاخص‌ترین پدیده حقوقی و بزرگ‌ترین مرجع داوری تاریخ معاصر معرفی نماید. پیش‌بینی قیود و ساز و کارهای مناسب در بیانیه‌های الجزایر از قبیل بند هفتم بیانیه کلی در مورد ایجاد یک حساب تضمینی به میزان میلیارد دلار تامینی ویژه و اطمینان بخش برای خواهان‌های امریکایی و مطالبات آنان در دادرسی‌های دیوان فراهم کرد تا محکوم به آرا صادره از دیوان علیه ایران از محل آن تادیه گردد. این امر به نوبه خود، ضمن اعطای صلاحیت به دیوان برای اجرای احکام خود، مدعیان امریکایی را از تشریفات قضائی و مراجعه به دادگاه‌های داخلی ایران برای تنفیذ احکام صادره بی‌نیاز ساخت، تا جایی که به ایران مربوط می‌شود، ساز و کار حساب تضمینی دیوان داوری برای پرداخت سریع احکام مالی صادره علیه ایران چون در خصوص طرف ایرانی نیز به کار نرفته است از نقاط ضعف بیانیه کلی به شمار می‌رود.



۲- بیانیه‌های الجزایر، هم برای دولت‌های ایران و آمریکا و هم برای اتباع آنان شامل اشخاص حقیقی و حقوقی حق رجوع به دعاوی ایران و آمریکا را فراهم کرده است. این امر نشان‌دهنده گستره صلاحیت شخصی دیوان نسبت به اشخاص بین‌المللی و اشخاص خصوصی است. به عبارت دیگر صلاحیت شخصی دیوان، هم شامل دعاوی رسمی دولت‌های ایران و ایالات متحده علیه دولت دیگر می‌شود که ناشی از ترتیبات قراردادی بین آنها باشد و هم شامل صلاحیت دیوان بر دعاوی اتباع هر یک از دولت‌ها علیه دولت دیگر است. در چارچوب صلاحیت شخصی، دیوان دارای صلاحیت تصمیم‌گیری نسبت به دعاوی اشخاص حقوقی نیز هست، مشروط بر اینکه اشخاص مزبور دارای اوصاف مذکور در ماده ۷ بیانیه حل و فصل دعاوی باشند. مطابق مقررات بند ۱ ماده ۷، اشخاص حقوقی برای داشتن اهلیت طرح دعوی در دیوان لازم است علاوه بر داشتن تابعیت دولت ایران یا ایالات متحده، منافی برابر ۵۰ درصد یا بیشتر از سهام سرمایه آنها در مالکیت اشخاص حقیقی تبعه دولت ذریبط باشد. در ارتباط با صلاحیت موضوعی، بیانیه‌های الجزایر دیوان را مجاز دانستند تا به عنوان مرجع چند صلاحیتی، هم دارای صلاحیت تصمیم‌گیری نسبت به دعاوی حقوق خصوصی و هم دعاوی ناشی از مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها باشد.

۳- اعطای حق دسترسی مستقیم اشخاص خصوصی به دیوان با توافق دولت‌های ایران و آمریکا امکان‌پذیر شد. دسترسی بی واسطه اشخاص حقوقی خصوصی به یک دیوان بین‌المللی پیشرفتی قابل توجه و تحولی ارزشمند در شناسایی شخصیت بین‌المللی اشخاص خصوصی و قابلیت پذیرش مستقیم آنها در مراجع بین‌المللی است. این امر، نتیجه رویکرد جدیدی است که به موجب آن دولت‌ها دیگر دارای حق عرفی کنترل بر اشخاص نیستند و افراد ضمن برخورداری از حقوق قانونی می‌توانند در سطح بین‌المللی از این حقوق استفاده کنند. با این وصف، شکی نیست که شرکت مستقیم آنها در مراجع بین‌المللی، افراد مذکور را صرفاً از حق دادرسی برخوردار می‌کند. افراد، حق اقامه دعوی نزد مراجع قضائی و داوری بین‌المللی را صرفاً از طریق قرارداد تحصیل می‌کنند و امکان اجرای احکامی را ندارند که به نفع آنها صادر می‌شود. در حقوق بین‌الملل، اهلیت شکلی اشخاص خصوصی مبتنی بر حقوق بین‌الملل عرفی نیست و چنین اهلیتی ضمن معاهدات بین‌المللی یا

قراردادهای بین‌المللی برای اشخاص خصوصی به رسمیت شناخته شده است و اصولاً ماخوذ از اعمال رضایت دولت‌ها تلقی می‌گردد. با این همه، حق اشخاص در رویه بین‌المللی برای اقامه دعوی نزد مراجع قضایی جنبه استثنایی داشته و بیانیه حل و فصل دعاوی بر این قاعده کلی استثنایی وارد نموده است که دولت‌ها صرفاً از حق دسترسی به دیوان‌های بین‌المللی برخوردار می‌باشند.

۴- دیوان داوری ایران و آمریکا را می‌توان به عنوان الگویی از مراجع داوری بین‌المللی در حل و فصل اختلافات مالی با مبالغ کلان بین کشورهای محسوب داشت. مهم‌ترین مشارکت دیوان در داوری تجاری بین‌المللی مجموعه گسترده سابقه قضائی است که دیوان به موجب قواعد داوری آنسترال آنها را توسعه داده و از خود به جای گذارده است.

۴- دیوان به سبب ماهیت غیر دائمی خود یک سازمان و مرجع داوری همیشگی و دائمی نیست و لذا باید آن را یکی از مصادیق داوری موردی یا موقتی به حساب آورد که تداوم نداشته و پس از حل اختلاف از بین می‌رود.

۵- به عنوان مرجع داوری بین‌المللی بین‌الدولی که در چارچوب حقوق بین‌الملل به دعاوی مطروحه رسیدگی می‌کند، دیوان از ماهیتی بین‌المللی برخوردار است و احکام صادره آن ضمن برخوردار از ویژگی بین‌المللی به نظام حقوق بین‌الملل متعلق بوده و مشمول حقوق بین‌الملل عمومی است و به عنوان احکام بین‌المللی تلقی می‌شود. داوری بر اساس قواعد آنسترال نیز دیوان داوری ایران و آمریکا را از سایر انواع داوری‌ها متمایز ساخته و به آن ماهیتی بین‌المللی اعطا می‌کند. از این رو، نظام چند صلاحیتی دیوان تأثیری در ماهیت آن نمی‌بخشد. دسترسی مستقیم مدعیان خصوصی به دیوان بر اساس بیانیه‌های الجزایر نیز در ماهیت و مأموریت دیوان موثر نبوده و سالب ماهیت ذاتاً "بین‌المللی آن نیست.

۶- ماده ۵ بیانیه الجزایر به عنوان نظامی از قانون حاکم چندگانه، چارچوب وظیفه قضائی دیوان را به عنوان یک مرجع بین‌المللی " بر اساس احترام به قانون " مشخص می‌کند که منظور از آن اعمال حقوق بین‌الملل و پرهیز از کد خدا منشی در رسیدگی‌های مربوطه می‌باشد. منطوق ماده ۵ حاکی از الزام دیوان به رعایت حقوق بین‌الملل است و دیوان در مقام یک مرجع بین‌المللی و به جای تبعیت از قانون مقر یا قواعد تعارض قوانین

کشور خاص به اعمال اصول کلی حقوقی گرایش پیدا کرده است. ملاحظات سه گانه عرف ذیربط، مندرجات قراردادی و تغییر اوضاع و احوال به عنوان ابزاری فرعی که به طور مستقل قابلیت اعمال بر ماهیت دعوا را ندارند به وسیله دیوان به کار برده شده‌اند. بنابراین اعتبار این منابع حقوقی در رسیدگی به حل و فصل ماهوی دعوی در پرتو اصول کلی حقوقی و در چارچوب منابع اصلی قانون حاکم باید مورد توجه قرار گیرد

۷- بر اساس بند ۱ ماده ۲ بیانیه حل و فصل دعاوی، دولت‌های ایران و امریکا توافق کردند تا ادعاهای مبتنی بر قراردادهای تعهد اور فی مابین که در آن رسیدگی به دعاوی مربوطه در صلاحیت محاکم صالحه ایران قرار گرفته بود از صلاحیت دیوان مستثنی شوند. نکته قابل ذکر آن است که این دعاوی بر قرار دادهایی مبتنی است که دارای شرط انتخاب مرجع رسیدگی ایران به عنوان تنها مرجع صالح انحصاری بودند. دیوان، چنانکه گفتیم، شرط انتخاب محاکم ایران را نادیده گرفته و با ارائه تفسیر موسع از شروط قراردادی راجع به انتخاب مرجع رسیدگی و با اتکا به جایگاه و ماهیت بین‌المللی خود، نظر داد که برای رسیدگی به اکثر این دعاوی، صلاحیت دارد. با این همه به نظر می‌رسد از مقررات قراردادهای منعقد شده بتوان صلاحیت محاکم ایران را به خوبی استنباط کرد.

۸- در دعاوی مطروحه در دیوان، اصل تغییر اوضاع و احوال به عنوان برائت از مسئولیت قرار دادی و اصل کلی حقوقی مورد توجه قرار گرفت که ریشه در نظام‌های حقوقی مختلف دارد. ضرورت بررسی اصل تغییر اوضاع و احوال از سوی دیوان حکم صریح ماده ۵ بیانیه حل و فصل دعاوی است. اینکه آیا تغییرات و تحولاتی که در خلال انقلاب ۱۳۵۷ رخ داده است می‌تواند به اوضاع و احوالی منجر شود که باعث معافیت دولت و موسسات دولتی از تعهدات قراردادی بین‌المللی شود بین شعب دیوان اختلاف نظر دیده می‌شود. رویه دیوان حاکی از این است که تغییر اوضاع و احوال نمی‌تواند بر رابطه قراردادی بی‌تاثیر باشد. با این وصف، گرایش دیوان در پرونده‌های مورد بررسی نشان‌دهنده اصل تغییر اوضاع و احوال در نظام قانون حاکم دیوان ( ماده ۵ ) به عنوان عنصر فرعی با آثار محتمل بر قانون ماهوی حاکم می‌باشد. به نظر دیوان، تغییرات شدید سیاسی ناشی از انقلاب ایران فی نفسه نمی‌تواند اثری بر اعتبار قرارداد داشته باشد.

### فهرست منابع

- فارسی:

- افتخار جهرمی، گودرز، " دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده و عملکرد آن در قلمرو حقوق بین الملل "، مجله حقوقی، شماره ۱۷-۱۶، ۷۲-۱۳۷۱.
- بردبار، محمد حسن، صلاحیت در دیوانهای داوری بین المللی، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۸۴.
- جونز، دیوید لوید، " دیوان داوری ایران - ایالات متحده: حقوق خصوصی اشخاص و مسئولیت دولت "، ترجمه محسن محبی، مجله حقوقی، شماره ۷، ۱۳۶۵.
- خلیلیان، خلیل، دعاوی حقوقی ایران - امریکا مطرح در دیوان داوری لاهه، استخراج موضوعها و تحلیل مسایل قضایی، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۲.
- شمس، عبدالله، آئین دادرسی مدنی، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، تهران، ۱۳۸۰.
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قرار دادها، جلد ۲، چاپ اول، انتشارات بهنشر، تهران، ۱۳۶۸.
- محبی، محسن، بیانیه الجزایر و دیوان دعاوی ایران - ایالات متحده، چاپ اول، نشر خط سوم، تهران، ۱۳۷۸.
- محبی، محسن، دیوان داوری دعاوی ایران - ایالات متحده، ماهیت، ساختار، عملکرد، مترجم محمد حبیبی مجنده، چاپ اول، انتشارات دادفر، تهران، ۱۳۸۳.

- منصوریان، ناصر علی، " دیوان داوری ایران- امریکا مظهر برخورد دو تمدن در عرصه حقوقی"، مجله پژوهش حقوق و سیاست، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۸۰، ۱۴۴-۱۷۲.
- موحد، محمد علی، *درسهایی از داوری های نفتی*، جلد اول، چاپ اول، انتشارات دفتر خدمات حقوقی بین المللی، تهران، ۱۳۷۴.
- وستبرگ، جان. ای، " معاذیر قراردادی در معاملات تجاری بین المللی، احکام دیوان داوری ایران - ایالات متحده امریکا"، ترجمه علی قاسمی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری جمهوری اسلامی ایران، شماره ۴، ۱۳۷۱، ۱۶۱-۲۰۳.

- انگلیسی:

- Amin, S.H., *The Settlement of Iran-United States Disputes*, Journal of Business Law, 1982.
- Avanesian, Aida., *Iran-United States Claims Tribunal in Action*, London, 1993.
- Badaruddin Shandor S., *Choice of Law Decisions in the Iran-U.S. Claims Tribunal*, Emory International Law Review, 1990.
- Baker, Stewart Abercrombie and Mark David Davis., *The UNCITRAL Arbitration Rules in Practice, The Experience of the Iran-United States Tribunal*, Deventer/Boston, 1992.

- Craig, W. Laurence, William W. Park & Jan Paulsson, *International Commercial Arbitration*, Oceana Publication, INC., Dobbs Ferry, New York, 1990.
- Caron, David D., *The Nature of the Iran-United States Claims Tribunal and the Evolving Structure of International Dispute Resolution*, 84 American Journal of International Law (AJIL), 1990, pp104-156.
- Hanessian, G., *General Principles of Law in the Iran-U.S. Claims Tribunal*, 27 Columbia Journal of Transnational Law, 1989, pp 306-326.
- Khan, Rahmattolah., *The Iran-United States Claims Tribunal, Controversies, Cases and Contribution*, Dordrecht, 1990.
- Kerr, J., International Arbitration V. Litigation, *Journal of Business Law*, 175, 1980.
- Koppennol-Laforce, Marielle (ed.), *International Contracts, Aspects of Jurisdiction, Arbitration and Private International Law*, First Edition, Sweet and Maxwell, London, 1996.
- Mafi, Hodayoun., *Some Legal Aspects of International Law of Iran*, GNI Publishing Company, The Netherlands, 1999.
- Morris, J.H.C., *The Conflict of Laws, Fourth Edition*, , Sweet & Maxwell, London, 1993.

- McNair, Lord, *The General Principles of Law Recognized by Civilized Nations*, 33 British Yearbook of International Law (BYIL), 1967, pp 1-19.
- Alan Redfern and Others, *Law and Practice of International Commercial Arbitration*, Fourth Edition, Sweet & Maxwell, London, 2004.
- Mouri, Allahyar., *The International Law of Expropriation as Reflected in the Work of the Iran-US Claims Tribunal*, Dordrecht, 1994.
- Schmitthoff, Clive., Schmitthoff's Export Trade, *The Law and Practice of International Trade*, Ninth Edition, London, 1990.
- Selby Jamison M and David P. Stewart., *Practical Aspects of Arbitrating Claims Before the Iran-United States Claims Tribunal*, 18 International Lawyer 2, 1984.
- Sohn, The Iran-United States Claims Tribunal: *Jurisprudential Contributions to the Development of International Law, in the Iran-United States Claims Tribunal* 1981-83.
- Stein, Ted L., *Jurisprudence and Jurist's Prudence: The Iranian-Forum Clause Decisions of the Iran-US Claims Tribunal*, 78 American Journal of International Law (AJIL), 1984.